

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خلاصه متن فصل اول سلسله جلسات

خانواده خوب

علیرضا پناهیان



پناهیان

Panahian.net

توضیح:

این جزوه حاوی خلاصه متن فصل اول سلسله جلسات «خانواده خوب» می باشد که در محرم سال ۹۳ و در بقعه شیخ طرشتی برگزار شده و در ۵ جلسه ارائه شده است.

فهرست

۳	جلسه اول اولویت اصلاح خانواده: نسبت به اصلاح فرد و جامعه
۱۷	جلسه دوم کسب معنویت با خدمت به خانواده
۳۳	جلسه سوم خانه: محلی برای مبارزه با هوای نفس
۵۰	جلسه چهارم کلیدی‌ترین عوامل تعادل روحی در خانواده
۶۶	جلسه پنجم عشق واقعی زن و شوهر چگونه به دست می‌آید؟

ا جلسه اول |

اولویت اصلاح خانواده؛ نسبت به اصلاح فرد و جامعه

چه کار کنیم تا فرزندان بی ادب نشوند؟
فرزندان باید «مبارزه با نفس» شما را ببینند

امروز جهان را از دو راه به تباهی می کشانند: ۱. بی دینی افراطی (هرزگی) ۲. دینداری منحرفانه

امروزه جهان بشریت و انسان ها را به دو شیوه، دارند به تباهی می کشانند: ۱- به وسیله فساد، لذت جویی و هرزگی ۲- نقطه مقابل هرزگی؛ یعنی با دینداری های منحرفانه یا به وسیله افراطی گری تحت پوشش دینداری، که براساس آن، هزاران جوان را اینگونه تربیت می کنند که به خودشان بمب ببندند و مردم

بی دفاع شیعه و سنی را بکشند. حتی وقتی به آنها گفته می شود قربانیان شما بی گناه هستند در پاسخ می گویند: «اشکالی ندارد، اگر بی گناه باشند به بهشت خواهند رفت! ما باید وظیفه خود را انجام دهیم!»

هر یک از این دو شیوه ای که برای به تباهی کشیدن حیات بشر اتخاذ کرده اند، شیوه دیگر را تقویت می کند؛ به این صورت که بی بندوباری افراد هرزه را به عده ای از متدینین منحرف نشان می دهند، و آنها را در دیانت منحرفانه خودشان تقویت می کنند. و از سوی دیگر، منحرفین متدین و جنایت های ناشی از افراطی گری تحت پوشش دینداری را به افراد هرزه نشان می دهند و آنها را در هرزگی خودشان تقویت می کنند.

جهان و منطقه ای که در آن زندگی می کنیم، گرفتار این دو گروه شده که مانند دو لبه قیچی عمل می کنند و اختیارش هم در دست ابلیس و بعد از ابلیس، در دست جریانات صهیونیستی و مستکبران عالم است. در این میانه باید چه کار کنیم؟ با کدام گروه باید کنار آمد و مماشات کرد؟

اگر با هرزگی مماشات کنیم، نقطه مقابلش که نوعی افراطی گری در دینداری است ایجاد خواهد شد. البته خود دینداری نمی تواند افراطی شود، بلکه اینها خودشان آدم های افراطی ای هستند که می خواهند افراطی گری خود را با دین توجیه کنند. لذا باید نام آن را «افراطی گری تحت پوشش دینداری» گذاشت.

«افراطی‌گری در هرزگی» و «افراطی‌گری تحت پوشش دین» هریک به نوعی «نسل‌کشی» می‌کنند

این دو جریان (افراطی‌گری در هرزگی و افراطی‌گری تحت پوشش دین)، هریک به نوعی دارند «نسل‌کشی» می‌کنند.

افراطی‌گری در لذت‌جویی چگونه نسل‌کشی می‌کند؟ به این صورت که باعث می‌شود تعداد زاد و ولد کاهش پیدا کند کما اینکه در برخی کشورها (مثل کشورهای اروپایی) می‌بینیم. و این مسأله به حدّی جدی است که طبق برخی آمارها تا چندین سال دیگر، تعداد اروپایی‌های اصیل که هم پدر و هم مادرشان اروپایی باشند، تقریباً به صفر خواهد رسید.

از سوی دیگر «افراطی‌گری تحت پوشش دین» هم نسل‌کشی می‌کند و می‌بینید که چقدر راحت آدم می‌کشند، سر می‌برند، بمب‌گذاری می‌کنند و با افتخار هم اعلام می‌کنند که «ما تا به حال چند هزار عملیات انتحاری را سازمان‌دهی کرده‌ایم!»

دیگر دینداری واقعاً جدّی شده است و اصلاً یک مسأله تعارفی نیست. باید تکلیف دینداری خودمان را روشن کنیم و این مثل «نان شب» واجب است. نجات دادن جامعه خودمان و جامعه بشری در زمره اوجب واجبات قرار گرفته و بی‌اعتنایی به این مسأله واقعاً خیانت است. هر کسی در زندگی فردی خودش به موضوع دین و نجات حیات بشری اعتنایی کند، در واقع خیانت کرده است؛ چون این قیچی دولبه («افراطی‌گری در هرزگی» و «افراطی‌گری تحت پوشش دین») دارد حیات بشر را نابود می‌کند

و این قیچی دست کسانی است که دوست دارند مردم بی تفاوت باشند و البته بعدها یا سرتمام این بی تفاوت ها را نیز خواهند برید یا آنها را به بردگی خواهند کشید. لذا به عنوان یک ضرورت باید به این موضوع پرداخت؛ امروز انتخاب دینداری در زندگی، به میل من و شما نیست، بلکه یک ضرورت حیاتی شده است.

ما آخرین دوندهٔ یک دو امدادی هستیم که اولین دوندهٔ آن امام حسین(ع) بوده و حالا عَلَمش به دست ما رسیده / وقتی داریم به «خطِ پایان» می‌رسیم، باید بیشترین توان خود را صرف کنیم

در شرایطی که داریم به آخر خط می‌رسیم، باید بیشترین توان خود را صرف کنیم. مانند دونده‌هایی که وقتی به خط پایان نزدیک می‌شوند نهایتِ توان خود را صرف می‌کنند تا بهترین نتیجه را بگیرند. ما در مقام تشبیه مانند دونده‌ای هستیم که در دور آخر دو امدادی قرار داریم و دونده‌های هم‌تیمی ما، تلاش خود را کرده‌اند و چوب را به دست ما رسانده‌اند و حالا نوبت ما است که باید بیشترین توان خود را صرف کنیم تا حاصل تلاش همهٔ گذشتگان را به ثمر برسانیم و تیم خود را برنده کنیم.

اولین دوندهٔ این دو امدادی اباعبدالله الحسین(ع) بوده است که عَلَم را به حضرت زینب(س) سپرد و این عَلَم امروز به دستِ ما رسیده است و ما هم به خط پایان نزدیک شده‌ایم؛ پیروزی ما در این میدانِ بزرگ، به معنای تقدیر از تلاش همهٔ دونده‌های بزرگی است که این عَلَم را به دست ما رسانده‌اند و

کم گذاشتن ما در این عرصه، به معنای بی‌اعتنایی به زحمات این بزرگان است.

ابلیس و نظام کفر و استکبار در آخرالزمان، تمام زور خود را می‌زنند، و ما هم باید تمام زور خود را بزنیم.

حساسیتِ دورهٔ ما حتی مثل دوران دفاع مقدس هم نیست، بلکه خیلی حساس‌تر از آن دوران است. خطری که در دوران دفاع مقدس ما را تهدید می‌کرد این بود که در نهایت ما را دچار مرگِ با سر و صدا می‌کرد اما اگر با خطری که امروز ما را تهدید می‌کند مقابله نکنیم، ما را دچار مرگِ خاموش خواهد کرد؛ شبیه مرگ در اثر گازگرفتگی در منزل. البته مقابله با این تهدید، سخت‌تر است. انسان به این سادگی‌ها نمی‌تواند سبک زندگی خودش را از افراطی‌گری در هرزگی و لذت‌بری و هوای نفس‌طلبی یا افراطی‌گری تحت پوشش دینداری نجات بدهد. چون صراط مستقیم، راهی است که مانند پل صراط باریک و بُرنده است. (امام صادق (ع): «صراط، از مو و لبهٔ شمشیر باریک‌تر است؛ الصِّرَاطُ أَدْقُ مِنَ الشَّعْرِ وَمِنْ حَدِّ السَّيْفِ»؛ الزهد/ ص ۹۲)

چه کار کنیم تا فرزندانمان کارهای بد نکنند و بی‌ادب نشوند؟ / در تربیت فرزند، مهم این است که جلوی فرزندان «پا روی نفس خود» بگذارید

امروز خیلی از پدر و مادرها از دست فرزندان‌شان گله‌مند هستند که «ما چه کار کنیم تا بچه‌های ما نمازخوان بشوند؟ چه کار کنیم

تا کارهای بد نکنند؟ تا بی ادب نشوند؟» باید به این پدر و مادرها گفت: شما خودتان جلوی فرزندانتان چقدر مبارزه با نفس کرده‌اید؟ اینکه آدم خوبی باشید کفایت نمی‌کند و در تربیت فرزند به درد نمی‌خورد بلکه فرزندتان باید مبارزه با نفس کردن را در شما ببیند تا تأثیر بگیرد. مثلاً اگر شما به صورت ژنتیکی آدم مهربان یا خوش اخلاقی باشید این زیاد به درد تربیت بچه شما نمی‌خورد. مهم این است که چند بار جلوی فرزندتان پا روی نفس خودتان گذاشته‌اید و دوست داشتنی خود را قربانی کرده‌اید و بچه شما این را فهمیده است؟ اگر این کار را جلوی بچه خودتان انجام نداده‌اید، انتظار نداشته باشید که راه حلی برای درست کردن فرزند خود پیدا کنید!

وقتی آدم می‌بیند که فرزندش دارد در خانه خراب می‌شود و خودش عامل این خرابی است (نه فرزندش)، یک دفعه خودش را جمع می‌کند و ضرورت دینداری و مبارزه با نفس را در مورد خودش احساس می‌کند.

خانواده خوب آن است که در همین وضع موجود جامعه و حتی در اوضاع بدتر از این، بچه‌های خوب تربیت کند

ما خودمان در خانه، بچه‌ها را خراب بار می‌آوریم و سپس این خراب شدن را گردن فساد جاری در جامعه می‌اندازیم! یک خانواده خوب خانواده‌ای است که در همین وضع موجود جامعه و یا حتی در اوضاع بدتر از این، بچه‌های خوب تربیت کند. خانواده خوب، بچه عقده‌ای تربیت نمی‌کند که اگر

مذهبی شد افراطی‌گری کند. مثلاً گیر بدهد به قمه‌زنی و بگوید «من حتماً باید قمه بزنم!» این قبیل آدم‌ها، در هر کاری که وارد می‌شوند می‌خواهند تا آخرش بروند! مثلاً در خوردن، می‌خواهند تا آخرش بروند و لذا به حرام‌خواری می‌افتند، در رفیق‌بازی هم تا آخرش می‌روند و به خاطر رفیق‌بازی ممکن است مرتکب قتل هم بشوند، در عزاداری هم افراطی‌گری می‌کنند و به خاطر قمه زدن، وجههٔ دین را پیش بعضی‌ها خراب می‌کنند. در لذت بردن هم می‌خواهند تا آخرش بروند و باز هم به حرام می‌افتند.

باید دید این قبیل آدم‌ها در چه خانواده‌ای تربیت شده‌اند و اخلاق پدر و مادرشان در خانه چگونه بوده است. اگر بررسی کنید می‌بینید اغلب این‌طور هستند که پدر و مادرهایشان هر وقت عصبانی می‌شدند، هر چیزی دلشان می‌خواست برزبان‌شان جاری می‌کردند و همین باعث شده بچهٔ آنها این‌طور بار بیاید. اگر هم چیزی نمی‌گفتند به خاطر خدا نبوده بلکه در اثر یک عامل دیگری گیر می‌کردند و نمی‌توانستند آن حرف زشت را بگویند؛ مثلاً برای آبروداری پیش همسایه و فامیل، نه اینکه به خاطر خدا، خودشان را کنترل کنند. لذا بچه‌ای که در این خانواده تربیت شده، هیچ وقت ندیده که پدر و مادرش «به خاطر خدا» خودشان را کنترل کنند و آن کاری که دلشان و هوای نفسشان خواسته، انجام نداده باشند.

نه افراطی‌گری معنوی تحت لوای دین داشته باشیم و نه افراطی‌گری مادی / «دیدن برگشت فوّاره فرهنگ و تمدن پوسیده غرب» ظرفیت جوانان را بالا برده

ما در این فضایی که واقعاً فضای حساسی است، باید چه کار کنیم؟ از یک سو، نه افراطی‌گری معنوی تحت لوای دین داشته باشیم و نه افراطی‌گری مادی تحت لوای زندگی آزاد و پوسیده غربی داشته باشیم که متاسفانه دارد ترویج می‌شود و البته دروّه‌اش هم، دیگر گذشته است.

شما تصور می‌کنید چرا امکانات ماهواره و اینترنت و موبایل و ... برای انواع هرزگی‌ها روز به روز بیشتر می‌شود؟ درست است که تکنولوژی دارد روز به روز پیشرفت می‌کند و درست است که برخی عوامل سودجو پشتِ سر توسعه ابزارهای هرزگی قرار دارند اما هیچ یک از اینها خارج از تدبیر کلان و حکمت الهی اتفاق نمی‌افتد. حکمتِ دسترسی آسان‌تر به انواع ابزارهای هرزگی چیست؟ چرا حکمت خداوند اقتضا کرده است که این همه توسعه در ابزار فساد و هرزگی پدید بیاید؟

خداوند متعال که الان و در این شرایط دارد از ما امتحان می‌گیرد، می‌داند که ما باید بتوانیم از پسِ این امتحان بریاییم و الا خداوند اجازه نمی‌دهد امتحان سختی که فوق ظرفیت ما باشد، از ما گرفته شود. معنایش این است که جوانان ما علی‌القاعده می‌توانند از چنان ظرفیتی برخوردار باشند که از پس این امتحانات بریایند.

زمانی بود که مثل امروز این قدر فساد ترویج نمی شد، ولی در آن زمان، این قدر عقل ها رشد نکرده بود و امکانات برای خوب شدن فراوان نشده بود، و الگوهای خوب، زیاد دیده نشده بود و آخر راه تمدن پوسیده و فرهنگ منحوس غربزدگی و کفر و الحاد، خودش را نشان نداده بود. آبی که در فواره بالا می رود هر چه قدر به نقطه اوج خود نزدیک می شود در واقع به لحظه برگشت خود نزدیک می شود. و ما داریم لحظه برگشت این فواره فرهنگ پوسیده غرب را می بینیم. پس ما امکانات زیادی داریم برای اینکه از پس این امتحانات بر بیاییم.

اگر از این امتحانات سربلند بر نیاییم برخی کج اندیشان همین فساد جاری در جامعه ما را دلیل بر عدم حقانیت راه حسین (ع) می گیرند. مثلاً می گویند: عزاداران امام حسین (ع) همان هایی هستند که خیلی از مسائل شرعی را رعایت نمی کنند. لذا امروزه درست دینداری کردن یک ضرورت حیاتی شده است.

یک دلیل دیگر برای این ضرورت این است که امروز خوب بودن ما دشمنان زیادی پیدا کرده است و یک سری از دشمنان ما کسانی هستند که خودشان ادعای دینداری دارند؛ البته از نوع «افراطی گری تحت پوشش دین». امروز دیگر این طور نیست که فقط ما مخالف هرزگی باشیم. بلکه بعضی ها پیدا شده اند که اتفاقاً با هرزگی هم مخالفند ولی همین ها به خاطر چند مورد بی دینی ای که از ما دیده اند می خواهند سر ما را ببرند!

اولیت در درست دینداری کردن، با «دینداری خانواده» است نه دینداری فرد یا جامعه / در مقابل فرد و جامعه، باید اصالت به «خانواده» داده شود

حالا که درست دینداری کردن، این قدر ضرورت دارد، باید ببینیم اولیت در درست دینداری کردن، دیندار بودن جامعه است یا دیندار بودن فرد است؟ در واقع اولیت با هیچ یک از این دو نیست، بلکه اولیت با دینداری خانواده است، چون هم فرد و هم جامعه اسیر خانواده هستند و برای اصلاح دینداری، سبک زندگی، کنترل هرزگی و ... برای همه اینها باید اول خانواده درست شود. یعنی یک زن و شوهر باید تصمیم بگیرند با هم درست شوند و در این راه همدیگر را یاری کنند؛ همان طور که امیرالمؤمنین (ع) درباره حضرت فاطمه (س) فرمود: «ایشان بهترین یار و یاور من در طاعت خداوند است؛ نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ» (مناقب آل ابی طالب ۳/ ۳۵۶)

امروز راه معقول رسیدگی به وضع دینداری فردی و اجتماعی، رسیدگی به وضع دینداری خانواده است. در مقابل فرد و جامعه، باید اصالت به خانواده داده شود. چون در واقع واحد اصلی یک جامعه، خانواده است. لذا وقتی بدانیم در یک جامعه، خانواده ها چگونه هستند، می توانیم درباره وضعیت آن جامعه اظهار نظر کنیم.

به عنوان مثال کسانی که در عرصه اقتصاد و سیاست بی انصافی می کنند، می شود حدس زد در چه خانواده ای بزرگ شده اند.

کاسبی که دست‌کچی می‌کند یا کارمندی که رشوه می‌گیرد، یا مدیر و مسئولی که بیش از کار کردن و خدمت به مردم، دنبال تسویه حساب با دیگران است، و هنوز نیامده، به فکر نرفتن است، یا برخی اهالی رسانه که منفی‌بافند و مدام سیاه‌نمایی می‌کنند و سعی می‌کنند برای هر چیز مثبتی در جامعه، یک بعد منفی پیدا کنند، شما فکر می‌کنید اینها در چه خانواده‌ای رشد کرده‌اند؟ گرچه همه عیوبشان، تقصیر خانواده‌هایشان نیست، ولی ریشه در آنجاست. لذا قدیم‌ها وقتی کسی می‌خواست از خودش دفاع کند، می‌گفت: «من سر سفره بابام بزرگ شده‌ام» یعنی من دارای خانواده‌ی اصیل هستم و یک نجابتی دارم که هر کار بدی را انجام نمی‌دهم.

ما یک «واحدِ اصلی» داریم که باید تکلیف خودش را با دین مشخص کند و آن واحد خانواده است. خانواده برای خودش مختصاتی دارد. همانطور که مثلاً «هیأت» که یک واحد اجتماعی است برای خودش مختصاتی دارد: مراسم صبح‌ها برگزار می‌شود یا شب‌ها؟ عزاداری‌اش چند ساعت طول می‌کشد؟ سخنرانی دارد یا ندارد؟ هفتگی است یا موسمی؟ خانواده‌ها نیز برای خودشان مختصاتی دارند. مثلاً اینکه بچه‌ها جلوی پدر و مادر با احترام رفتار می‌کنند یا نه؟ آیا جلوی پای پدر و مادرشان بلند می‌شوند یا نه؟

در خانواده‌ای که مادر جلوی بچه‌ها به پدر خانواده احترام لازم را نگذارد، معمولاً بچه‌ها هم به پدرشان احترام لازم را نمی‌گذارند.

اگر مادر همیشه جلوی بچه به پدر احترام بگذارد، این بچه به طور خودکار به پدرش احترام خواهد گذاشت. از سوی دیگر اگر پدر جلوی بچه‌ها راحت دلِ مادرِ خانواده را بشکند، بچه‌ها هم راحت دلشان می‌آید که این مادر را اذیت کنند. و الا اگر پدر خانواده لااقل جلوی بچه‌ها دلِ مادرِ خانه را نشکند و به او محبت کند، بچه‌ها هم دلشان نمی‌آید دلِ مادرشان را بشکنند. در این صورت اهرم تربیت در خانه این خواهد بود که مادر به بچه‌اش بگوید: «من دوست ندارم فلان کار را انجام دهی» همین کافی خواهد بود که بچه به دنبال آن کارِ بد نرود.

چرا پدر و مادرها این حرمت را ندارند؟ چون مادرها باید این حرمت را برای پدر نگه دارند که وقتی پدر به خانه آمد همه در مقابلش محترمانه (مثلاً دو زانو) بنشینند و به پدر احترام بگذارند. پدرها هم باید دلِ همسرشان را نشکنند و به او محبت کنند تا بچه‌ها هم یاد بگیرند که دلِ مادرشان را نشکنند. اینها پایه‌های تربیت در خانواده است. اگر پایه‌های تربیت را در خانه خراب کنیم، دینداری فردی هم درست نخواهد شد و اگر هم کسی علی‌رغم خانواده‌اش، آدم خوبی بشود، زیاد آدم خوبی نخواهد شد.

فقدان خانواده است که تروریست درست می‌کند / یکی از ویژگی‌های اخلاق سکولار، «فردی خوب شدن» است

وقتی به شما می‌گویند آمریکایی‌ها هسته اولیه یک گروهی از تروریست‌ها را از یک شیرخوارگاه درست کردند، یعنی نوزادهای

بی‌سرپرست را بردند و از بین آنها طلبه‌های منحرفی درست کردند که حاضر شوند مثل آب خوردن آدم‌کشی کنند، نشان می‌دهد که فقدان خانواده است که تروریست درست می‌کند.

حالا اگر یک خانواده بخواهد دیندار باشد چه اتفاقی باید در آن بیفتد؟ آیا اینکه در خانواده هر کسی به تنهایی آدم خوبی باشد، آن خانواده خوب یا دینداری است؟ پس این آیه کریمه قرآن چه می‌شود که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و با هم صبر کنید و هم‌افزایی کنید (نیروهای خود را روی هم بگذارید)؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا» (آل عمران / ۲۰۰) این فایده ندارد که هر کسی برای خودش آدم خوبی باشد، باید «باهم‌دیگر آدم‌های خوبی باشیم».

«با هم خوب بودن» عبارتی است که معمولاً برای ما ناآشناست چون اخلاقی که معمولاً به ما درس داده می‌شود اخلاق سکولار است. یکی از ویژگی‌های اخلاق سکولار، فردی خوب شدن است. در حالی که «فردی خوب شدن» ثمره کمی دارد، باید خانوادگی خوب بشویم. خوب شدن در اسلام، خانوادگی است.

دین ما، هم خانوادگی شروع شده و هم خانوادگی حفظ شده است

ما یک خانواده سراغ داریم که جهان را تحت تأثیر قرار داده است. وقتی می‌خواهیم به آنها سلام بدهیم، در ابتدا به صورت خانوادگی به آنها سلام می‌دهیم و می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا



أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ» اصلاً این خانواده، پروژۀ دین ما را به صورت خانوادگی اجرا کردند، یعنی این خانواده آمدند و با هم، هم‌پیمان شدند و خانوادگی در راه دین فداکاری کردند. پدر، مادر، داماد، پسر و دختر همگی خودشان را در راه دین فدا کردند. دین ما، هم خانوادگی شروع شده و هم خانوادگی حفظ شده است.

سؤالی که هنوز هم جواب دادن به آن سخت است، این است که می‌پرسیدند: یا ابا عبدالله الحسین! شما که می‌خواهید به این سفر پرخطر بروید که احتمال جنگ وجود دارد، چرا خانواده خود را همراه می‌برید؟ چرا خواهر و دختر بچه‌ها را می‌برید؟...

جلسه دوم |

کسب معنویت با خدمت به خانواده

.....

کسی که برای بچه دار شدن ارزش قائل نیست؛ در واقع برای «انسان» و «بندۀ خدا» ارزش قائل نیست

ثواب برخی کارهای ساده زن و مرد در خانه، از هزار عبادت و خدمت اجتماعی بالاتر است

.....

اصلاح و ارتقاء انسان در خانواده راحت تر از هر جای دیگری است / ثواب برخی کارهای ساده زن و مرد در خانه، از هزار عبادت و خدمت اجتماعی بالاتر است

گفتیم که اصلاح خانواده نسبت به اصلاح فرد و جامعه، از اولویت و اولیت برخوردار است. یکی از دلایلیش، سهولت اصلاح فرد در خانواده و کسب نور و معنویت در خانه است. یعنی اعضاء یک

خانواده به کمک همدیگر راحت‌تر می‌توانند راه ارتقاء و سعادت را طی کنند، ولی اصلاح جامعه خیلی سخت‌تر و پیچیده‌تر است. یک فرد هم اگر بخواهد به تنهایی خودش را اصلاح کند، بدون یار و همراه، خیلی برایش سخت است. رسیدگی به وضع معنوی افراد در خانواده، راحت‌تر از این است که یک فرد بخواهد به تنهایی رشد کند و یا اینکه در یک جامعه بخواهیم به وضع معنوی افراد برسیم.

شما راه تقرب به خدا و رسیدن به درجات عالی کمال را از کجا می‌خواهید پیدا کنید؟ از نماز شب؟ از صدقه دادن و کمک کردن به دیگران؟ از خدمت کردن به محرومین؟ از ایثار به مردم؟ بیشتر از همه این کارهای خوب، تعامل و رفتار درست با همسر و فرزندان در خانواده، به انسان نورانیت و معنویت می‌دهد. شما وقتی در خانواده، برخی از اقدامات خیلی ساده را انجام می‌دهید، ثوابش از هزار تا عبادت و خدمت اجتماعی بالاتر است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «اینکه یک مردی کنار همسر خود بنشیند و صحبت کند، در نزد خداوند از اعتکاف آن مرد در کنار خانهٔ کعبه بهتر است و ثوابش بالاتر است؛ جُلُوسُ الْمَرْءِ عِنْدَ عِيَالِهِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ اعْتِكَافٍ فِي مَسْجِدِي هَذَا» (مجموعهٔ ورام/ج ۲/ص ۱۲۲) حُب، اگر کسی بخواهد سطح معنویت خود را ارتقاء دهد و نفس خود را اصلاح کند، این کار در خانواده راحت‌تر است و سختی و زحمت چندانی هم ندارد.

با خوشحال کردن همسر و فرزند خود به درجات بالای بهشت برسید!

امام رضا (ع) می‌فرماید: «اگر مرد، یکی از زنان محرم خود (مثل مادر، خواهر، دختر، همسر...) را خوشحال کند، خداوند متعال در روز قیامت او را خوشحال خواهد کرد؛ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْإِنَاثِ أَزْأَفُ مِنْهُ عَلَى الذُّكُورِ وَمَا مِنْ رَجُلٍ يُدْخِلُ فَرْحَةً عَلَى امْرَأَةٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا حُرْمَةً إِلَّا فَرَّحَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ کافی / ج ۶ / ص ۶) حالا کسی که این کار راحت را انجام نمی‌دهد و این افرادی که نزدیک او هستند را خوشحال نمی‌کند و در عوض می‌خواهد با خوشحال کردن مردم دیگر به درجاتی برسد، در واقع کار خودش را سخت کرده است. مثلاً وقتی می‌توانیم با یک هدیه کوچک (مثل یک گل سر) دختر خودمان را خوشحال کنیم و با خریدن یک لباس ساده، همسر خود را خوشحال کنیم، چرا از این ثواب بزرگ صرف‌نظر کنیم؟! ضمن اینکه به مردها توصیه شده است برای همسرشان لباس بخرند.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «هر کسی فرزند خودش را ببوسد، بابت هر بوسه، خدا به او یک درجه در بهشت می‌دهد که بین هر دو درجه، به اندازه مسیر پانصد سال فاصله است؛ أَكْثَرُوا مِنْ قُبْلَةٍ أَوْلَادِكُمْ فَإِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قُبْلَةٍ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ مَسِيرَةَ خَمْسِمِائَةٍ عَامٍ» (وسائل الشیعه ۴۸۵/۲۱) انسان چقدر می‌خواهد در بیرون خانه‌اش، کارهای خوب انجام دهد که به این مقدار ثواب و پاداش برسد؟! پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «کسی که از خدمت کردن به خانواده‌اش سرباز نزند، بدون حساب وارد

بهشت خواهد شد؛ مَنْ لَمْ يَأْتِفْ مِنْ خِدْمَةِ الْعِيَالِ دَخَلَ الْجَنَّةَ
 بِغَيْرِ حِسَابٍ» (جامع الاخبار/ ص ۱۰۲)

ثواب جمع کردن در خانه خیلی ساده است / مبارزه با هوای نفس در خانه، هم راحت است و هم عدم رعایتش خطرناک

ثواب جمع کردن در خانه خیلی ساده است. اگر می‌خواهد
 رشد کنی، بیشترین ثواب‌ها را در محیط خانواده می‌توانی برای
 خودت جمع کنی. مثلاً به پدر و مادر خودت احترام بگذار و به هر
 شکلی که می‌توانی قلب آنها را خوشحال کن، تا بگویند: «پسرم
 یا دخترم! الهی خیر ببینی!» این دعای خیر پدر و مادر برای
 تو مستجاب خواهد شد، و هیچ چیزی مثل این دعا، برای تو
 نخواهد بود و سرمایه‌ی زندگی و بندگی‌ات قرار نمی‌گیرد. آدم بیرون
 خانه چه ثوابی می‌خواهد بالاتر از این کسب کند؟! ثواب‌هایی
 که آدم می‌تواند در خانه برای خودش جمع کند، قابل مقایسه
 نیست با ثواب‌هایی که بیرون خانه جمع می‌کند.

مبارزه با هوای نفس در خانه، از یک سو خیلی راحت است و از
 سوی دیگر اگر رعایت نشود، خیلی خطرناک است. یک نمونه از
 نتایج رعایت نکردن این مسأله در خانه، عاق‌والدین است که اگر
 فرزندی والدین خود را اذیت کند دچار این خطر خواهد شد. یک
 نمونه دیگر از عدم رعایت این مسأله در مورد اهل خانه، در این
 روایت دیده می‌شود که رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «مرد مؤمن
 طبق میل خانواده‌اش غذا می‌خورد (غذایی که خانواده‌اش
 دوست دارند می‌خورد) ولی مرد منافق، خانواده‌اش مطابق میل

او غذا می خورند؛ الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةٍ عِيَالِهِ وَالْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلَهُ بِشَهْوَتِهِ» (وسائل الشیعه ۵۴۲/۲۱) البته معنایش این نیست که اهل و عیال مرد مؤمن اصلاً به میل او غذا نمی خورند! معلوم است که خانم‌ها معمولاً غذایی درست می‌کنند که شوهرشان دوست دارد، ولی اگر مردی مثل یک سلطان بی‌رحم رفتار کند که خانواده‌اش به بردگی کشیده شوند و از ترس او مجبور شوند غذایی که خودشان دوست ندارند، سر سفره بگذارند و بخورند؛ این روحیه منافقانه است؛ منافق که شاخ و دم ندارد!

متاسفانه فرهنگی شکل گرفته که مردم تصور می‌کنند یک «خانم خانه‌دار»، بیکار است و حرمت ندارد!

همان‌طور که برای استفاده بهتر از مسجد، خانه خدا و زیارت عتبات آدابی وجود دارد، برای استفاده از محیط خانواده جهت ارتقاء سطح معنوی انسان نیز آدابی وجود دارد. خانه و خانواده، برای خودش آداب و آیینی دارد و حرمت بسیار بالایی دارد اما متاسفانه آن قدر نسبت به این مسأله، بد برخورد کرده‌ایم که در جامعه، فرهنگی شکل گرفته است که وقتی یک خانمی بگوید «من خانه‌دار هستم» مردم تصور می‌کنند او بیکار است و حرمت ندارد!

واقعش این است که اگر یک خانم بگوید: «من تحصیل کرده‌ام اما الان خانه‌داری را بر هر شغل دیگری ترجیح می‌دهم» او باید احترامش ده برابر شود، چون واقعاً آدم فهمیده‌ای است. خانه‌داری کار ساده‌ای نیست. البته بعضی‌ها با خانه‌داری،

«حداقلی» برخورد می‌کنند و زیاد برایش وقت نمی‌گذارند ولی می‌شود با آن «حداکثری» برخورد کرد.

ثوابی که خانم می‌تواند از دادن یک لیوان آب دست شوهرش ببرد، آیا در جای دیگری می‌تواند ببرد؟! امام صادق (ع) می‌فرماید: «هر زنی که به همسرش جرعه‌ای آب بدهد، ثواب عبادت یک سال نماز و روزه و شب‌زنده‌داری به او می‌دهند و به ازای هر شربتِ آبی که به شوهرش داده، خداوند شهری در بهشت برایش بنا می‌کند و شصت گناه او را می‌آمرزد؛ مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَسْقِي زَوْجَهَا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهَا مِنْ عِبَادَةِ سَنَةِ صِيَامٍ نَهَارُهَا وَ قِيَام لَيْلُهَا وَ يَبْنِي اللَّهُ لَهَا بِكُلِّ شَرْبَةٍ تَسْقِي زَوْجَهَا مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ وَ غَفَرَ لَهَا سِتِّينَ خَطِيئَةً» (وسائل الشیعه ۱۷۲/۲۰)

از سوی دیگر، خانمی که شوهرش از دست او ناراضی و عصبانی باشد، آیا عبادت و نماز خواندنش قبول است؟! (پيامبر اکرم (ص) می‌فرماید: هشت گروه هستند که نمازشان مورد قبول خداوند قرار نمی‌گیرد: ... زن نافرمانی که خلاف رضای مشروع شوهرش رفتار کند و شوهرش از دست او خشمگین باشد؛ ثَمَانِيَّةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لَهُمْ صَلَاةَ الْعَبْدِ الْأَبْقَى حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَوْلَاهُ وَالنَّاشِزُ عَنْ زَوْجِهَا وَ هُوَ عَلَيْهَا سَاخِطٌ...؛ من لايحضره الفقيه ۸۸/۱) جالب اینجاست که همان موقعی که خانم، به شوهرش ظلم کرده است، ممکن است حسن نماز خواندن هم به او دست بدهد و دوست داشته باشد مفصل‌تر نماز بخواند. چرا؟ چون نمازش قبول نیست، شیطان هم مانع نماز خواندنش نمی‌شود و باعث می‌شود نماز

به او بچسبد و مزه بدهد! در حالی که الان وقت این است که رابطه‌اش را با شوهرش درست کند نه اینکه برود نماز بخواند.

ما اگر دنبال سعادت و کمال هستیم، باید بدانیم که سعادت و کمال در خانواده بیشتر و راحت‌تر به دست می‌آید. پس چرا نباید به خانواده اولویت بدهیم؟ خدمت به خانواده ثوابش خیلی بیشتر از عبادت فردی است و حتی ثوابش از خدمت به مردم هم بالاتر است. نور و معنویت در تعاون با خانواده برای دینداری بیشتر از نور و معنویت در عبادت فردی است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «مردی که یک ساعت در خدمت خانواده‌اش باشد ثوابش از هزار سال عبادت و هزار حج و عمره و... بالاتر است؛ سَاعَةً فِي خِدْمَةِ الْعِيَالِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ سَنَةٍ وَ أَلْفِ حَجٍّ وَ أَلْفِ عُمْرَةٍ وَ خَيْرٌ مِنْ عِثْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ وَ أَلْفِ غَزْوَةٍ وَ أَلْفِ عِيَادَةِ مَرِيضٍ وَ...» (جامع الاخبار/ ص ۱۰۲)

بعضی‌ها بی‌خیالی به خانواده را برای خودشان «کلاس» می‌دانند! / مرد نسبت به دین خانواده خودش مسئول است

گاهی اوقات یک فضایی ایجاد می‌شود که بی‌خیالی و بی‌توجهی به خانواده را نوعی «کلاس» می‌دانند! در حالی که احساس بی‌مسئولیتی نسبت به خانواده، در واقع سبک زندگی وحشیانه‌ای است که در تمدن غرب نمونه‌های فراوان آن را می‌توان دید و متأسفانه بعضی‌ها با آن برای خودشان «کلاس» می‌گذارند!

مرد نسبت به دین خانواده خودش مسئول است و این مسأله باید برایش مهم باشد. امام صادق (ع) می‌فرماید: وقتی این آیه نازل شد «یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ نَاراً» مردم از پیامبر (ص) پرسیدند چگونه خودمان و خانواده خود را از آتش جهنم حفظ کنیم؟ حضرت فرمود: اعمال صالح انجام دهید و خانواده خود را هم به طاعت خدا توصیه کنید؛ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَةُ یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ نَاراً قَالَ النَّاسُ یَا رَسُولَ اللَّهِ کَیْفَ نَقِیْ أَنْفُسَنَا وَ أَهْلِینَا قَالَ اَعْمَلُوا الْخَیْرَ وَ ذَکِّرُوا بِهٖ أَهْلِیکُمْ فَأَدَّبُوهُمْ عَلَی طَاعَةِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَلَا تَرَى أَنَّ اللَّهَ یَقُولُ لِنَبِیِّهِ وَ أَمْرُ أَهْلَکَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْهَا؛ دعائم الاسلام ۱/۸۲) و (پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «مرد مسئول نگهداری و تربیت و راهبری خانواده و فرزندان است؛ الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَیْتِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ» (مجموعه ورام ۶/۱)

البته مرد نباید در این باره نسبت به اهل خانه‌اش، بد اخلاقی کند و این بد اخلاقی را به نام دین انجام دهد. مثلاً نباید بچه‌هایش را به شکل نامناسبی برای نماز صبح بیدار کند و باعث شود که بچه‌ها از نماز خواندن خاطره بدی داشته باشند. حضرت امام (ره) به فرزندان خود می‌فرمودند: «نوه‌های من (بچه‌های خودتان را) به تلخی برای نماز صبح بیدار نکنید تا از نماز بدشان بیاید» باید با رفیق و مدارا و با یک ظرافت‌هایی عمل کرد تا موجب زدگی فرزندان نشود ولی باید بدانیم که نسبت به دین خانواده خود مسئول هستیم.

کسی که برای بچه دار شدن ارزش قائل نیست؛ در واقع برای «انسان» و «بنده خدا» ارزش قائل نیست

آدم‌های مجرّد (خصوصاً آقایان) که به فکر تشکیل خانواده نیستند، چگونه می‌خواهند برای خودشان ثواب جمع کنند؟ اگر گناहانی که در معرض قرار دارند را در نظر نگیریم، لااقل آنها با ازدواج نکردن، یک محیط خیلی خوب برای ثواب جمع کردن را از دست داده‌اند. گاهی اوقات آقایانی که دیر ازدواج می‌کنند ناشی از بی‌غیرتی دینی است، یعنی زیاد دنبال تقرب به خدا و کسب نور و معنویت نیستند. آدم متاهل نسبت به مجرد، خیلی می‌تواند از نظر معنویت و نورانیت بالاتر باشد.

متأسفانه گاهی اوقات بعضی‌ها تا چند سال بعد از ازدواج، هنوز تصمیم به بچه دار شدن نگرفته‌اند! کسانی که برای بچه دار شدن ارزش قائل نیستند یا خانم‌هایی که برای مادر شدن ارزش قائل نیستند، در واقع برای «انسان» و بنده خدا ارزش قائل نیستند، و اینها برای خودشان هم ارزش قائل نیستند. تولید و تولّد یک انسان خیلی ارزشمند است و به همین دلیل مادر شدن اجر فوق‌العاده‌ای دارد. کسی که خانواده تشکیل می‌دهد و در خانه او چند فرزند در حال رشد و نمو هستند، در واقع دارد برای پروردگار عالم، بنده تربیت می‌کند؛ و این یک عبادت بسیار ارزشمند است! کسی که از این راه دنبال بندگی خدا نباشد و فقط بخواهد با نماز خواندن به خدا مقرب شود، چقدر نتیجه می‌گیرد؟ چون این هم نوعی خودخواهی و هواپرستی است و از عبودیت و بندگی خدا فاصله دارد. در واقع معنایش این است که «پس خودم چی؟!»

یا «من می خواهم راحت باشم» و کسی که بخواهد راحت باشد، نمی تواند به خدا مقرب شود.

چرا غربی ها برده صهیونیست ها شدند؟ / کسی که «خانواده» ندارد، موجود ذلیلی است

آخر و نهایت «من می خواهم راحت باشم» همین فرهنگ منحط و زندگی منحوسی است که در غرب برای مردم ساخته اند. می دانید چرا این فرهنگ را بر اساس «دلم می خواهد» بنا کرده اند؟ برای اینکه یک مشت صهیونیست، خیلی راحت بتوانند همه را به بردگی بکشانند. امروز در غرب، حدود ۵ میلیون نفر دارند ۵ میلیارد نفر را به بردگی می کشانند. البته در میان شان برده های مرفه، برده های فقیر، برده های باسواد و دانشمند و انواع برده ها دیده می شود. نشانه بردگی شان هم این است که هیچ کدام از آن کشورها بدون اجازه اسرائیل (که از استان های ما هم کوچکتر است)، آب نمی خورند! سیاستمداران و بزرگان غرب برای هر کاری باید بروند اسرائیل و از صهیونیست ها اجازه بگیرند و مردم غرب هم اصلاً نمی گویند چرا باید بزرگان ما بروند و در مقابل صهیونیست ها، کوچکی کنند؛ چون مردمی که حیثیت انسانی از آنها گرفته شده باشد، این ذلت ها و بردگی کردن ها، به عزتشان بر نمی خورد، آنها اصلاً عزت ندارند.

امروز جوامع بزرگ غربی عزت ندارند. جامعه ای که در آن «خانواده» مهم نباشد، همین طور بی عزت می شود. آن وقت بعضی از آدم های سطحی و ظاهربین که می گویند: «این غربی ها چقدر

منظم هستند و چقدر حرف پلیس را خوب گوش می دهند!»، زشتی ذلتی که عامل این نظم شده است را نمی بینند. البته نظم و اطاعت از پلیس چیز خوبی است اما منظم بودن آنها به خاطر درک انسانی آنها نیست؛ کسی که خانواده ندارد، موجود ذیلی است و لذا از هر کس - از جمله پلیس - حرف شنوی دارد و آماده برده شدن است. البته لزوماً همه نظم غربی ها ناشی از بی خانوادگی و بی عزتی آنها نیست، ولی بخش قابل توجهی از آن به همین خاطر است.

نظم ناشی از بی عزت و بی خانواده بودن، فایده ندارد/کسی که از روی بی عرضگی گناه نمی کند، فریت ندهد!

بی نظمی و عصیانگری جوانی که در فرهنگ شرقی زندگی می کند، اما اصالت انسانی خود را از دست نداده است، ترجیح دارد به نظم کسی که به خاطر بی عزت و بی حیثیت و بی خانواده بودن، منظم شده است. اگر شما به یک جوان ایرانی بگویید: اصلاً معلوم نیست پدر تو کیست! قطعاً به او برمی خورد، اما در غرب، خیلی از جوان ها معلوم نیست پدرشان کیست و اصلاً هم به آنها بر نمی خورد، چون برایشان عادی شده است. در حالی که این مسأله نباید برای یک انسان عزتمند عادی بشود.

کسی که نظم پذیر است و از پلیس اطاعت می کند باید روی یک حساب و مبنای درست، اطاعت کند و الا اگر اطاعتش از روی ذلت و بی عزتی باشد و همه جا فرمان پذیر باشد به یک «برده» تبدیل می شود! فرمان پذیری و نظم چنین کسی در نهایت به

نفع قدرت‌های برتر و ظالمی که روی او سلطه دارند تمام می‌شود و ما این نظم را نمی‌خواهیم، چون زشتی و آثار منفی آن بیشتر از زیبایی و آثار خوب آن است.

امام رضا (ع) می‌فرماید: «اگر کسی اخلاقش خوب بود و گناه نکرد، فریبش را نخور شاید عرضه گناه کردن ندارد. اگر هم عرضه داشت گناه کند و گناه نکرد، باز هم فریبش را نخور شاید این گناه را دوست ندارد و یک گناه دیگر را دوست دارد؛ إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ قَدْ حَسَنَ سَمْتُهُ وَ هَدْيُهُ وَ تَمَاوَتَ فِي مَنْطِقِهِ وَ تَخَاضَعَ فِي حَرَكَاتِهِ فَرُوَيْدًا لَا يَغُرَّتْكُمْ فَمَا أَكْثَرَ مَنْ يُعْجِزُهُ تَنَاوُلُ الدُّنْيَا وَ رُكُوبُ الْمَحَارِمِ مِنْهَا لِضَعْفِ نَيْتِهِ وَ مَهَانَتِهِ وَ جُبْنِ قَلْبِهِ فَنَصَبَ الدِّينَ فَخًا لَهَا...» (احتجاج/۲/۳۲۰) مثلاً ممکن است کسی اهل هرزگی نباشد، ولی اهل پول پرستی باشد، و شاید اهل هیچ‌یک از این دو نباشد ولی اهل مقام پرستی باشد و به خاطر اعتبار اجتماعی‌اش حاضر باشد گناه کند. حضرت توجه می‌دهند که فریب ظاهر خوب را نخورید.

ما نمی‌خواهیم به هر قیمتی، منظم و خوش اخلاق شویم / برخی از سخنان اخلاقی، آدم‌ها را برده صهیونیست‌ها تربیت می‌کند

ما نمی‌خواهیم به هر قیمتی، منظم یا خوش اخلاق بشویم و خوب رفتار کنیم. لذا درس اخلاقی که آدم‌ها را برده صهیونیست‌ها تربیت کند، به چه درد می‌خورد؟! اتفاقاً صهیونیست‌ها همان قدر که سرمایه‌گذاری می‌کنند تا به وسیله هرزگی، انسان‌ها را برده

خود کنند، همان قدر هم سرمایه‌گذاری می‌کنند تا انسان‌ها را به وسیلهٔ اخلاق، بردهٔ خودشان کنند. مثلاً به مردم‌شان توصیه می‌کنند: در مشکلات، صبور باشید! حضرت امام (ره) می‌فرمود: «بر فرض که امریکا يك طرح صد در صد اسلامی - انسانی بدهد، ما باور نمی‌کنیم که آنها به نفع صلح و منافع ما گامی بردارند. اگر امریکا و اسرائیل «لا اله الا الله» بگویند، ما قبول نداریم؛ چرا که آنها می‌خواهند سرِ ما کلاه بگذارند. آنها که صحبت از صلح می‌کنند، می‌خواهند منطقه را به جنگ بکشند.» (صحیفهٔ امام/۳۳۹/۱۵)

پدرها و مادرهای محترم که می‌خواهند بچه‌های خود را تربیت کنند، باید انگیزهٔ بچه را در انجام کارهای خوب در نظر بگیرند. مثلاً برای درس خواندنِ بچه، انگیزهٔ صحیح به او بدهند. متأسفانه بعضی از پدر و مادرها از همان ابتدا انگیزهٔ بد و خراب به بچهٔ خود می‌دهند و مثلاً می‌گویند: «درس بخوان تا پیش پسرخاله یا فامیل، کم نیآوری!» یا می‌گویند: «درس بخوان تا یک اعتباری در جامعه پیدا کنی!» یعنی از همان اول بچه را دنبال حب مقام و دنیاطلبی می‌فرستند، با این انگیزه‌های غلط، بچهٔ خود را متظاهر، حسود و کینه‌توز بار می‌آورند.

اصلی‌ترین محل تربیت خانه است و مدرسه معاون و مشاور خانه در امر تربیت است

پدر و مادر مسئول دینِ خانواده و بچه‌های خود هستند و خانواده بهترین جایی است که می‌تواند این دینداری را توسعه

دهد و تعمیق ببخشد. اگر در یک جامعه‌ای خانواده‌ها در حفظ و تقویت دین خود موفق بودند، آن جامعه اصلاح می‌شود و افراد هم در این جامعه اصلاح خواهند شد.

در اصل جای تربیت در خانه است و مدرسه در امر تربیت، به تعبیری معاون و مشاورِ خانه محسوب می‌شود. کسی که در خانه، تربیت نشود، چگونه می‌خواهد در مدرسه تربیت شود؟! البته استثناء همیشه وجود دارد، مثلاً برخی آدم‌ها خودشان می‌توانند علی‌رغم خانواده‌ی بدی که دارند، خوب بشوند ولی اینها استثناء هستند. ممکن است برخی آدم‌ها در محیط خانواده، خوب نشوند و در مدرسه یا مسجد، خوب بشوند ولی اصل بر این است که آدم‌ها در خانه و خانواده خوب بشوند.

اصل بر این است که زن و شوهر «با هم» خوب شوند / همسر هر کس در واقع کمک و یار او برای بندگی خداوند است

یک روز بعد از ازدواج فاطمه زهرا (س) با علی (ع)، پیامبر اکرم (ص) به خانه ایشان رفتند و یک ظرف شیر برایشان بردند، سپس از علی (ع) پرسیدند: «همسرت را چگونه همسری یافتی؟ یعنی نظرت درباره‌ی خانمت چیست؟ حضرت علی (ع) فرمود: ایشان کمک عالی برای من در جهت بندگی خداوند است. و همین سؤال را از حضرت زهرا (س) پرسیدند و ایشان پاسخ دادند: همسر بسیار خوبی دارم؛ فَسَأَلَ عَلِيًّا كَيْفَ وَجَدْتَ أَهْلَكَ قَالَ نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ سَأَلَ فَاطِمَةَ فَقَالَتْ خَيْرَ بَعْلٍ» (مناقب آل ابیطالب / ۳/ ۳۵۶) این روایت زیبا نشان می‌دهد،

همسر هر کسی در واقع کمک و یاور او برای بندگی خداوند است و اصل هم بر این است که زن و شوهر «با هم» خوب بشوند.

اگر یک خانم از شوهر خودش گله کند و بگوید شوهر من آدم بدی است، غالباً باید به او توصیه کرد که سعی کند شوهر خود را درست کند، چون واقعش این است که خانم‌ها خیلی می‌توانند روی همسر خودشان اثر مثبت بگذارند و خداوند این توانایی را به آنها داده است. خانم‌ها روی همسرشان خیلی مؤثر هستند و می‌توانند در دینداری شوهر خود کمکش کنند. اگر بخواهند از توانایی خدادادی خود برای درست کردن شوهرشان استفاده کنند راهش را بلد هستند. و الا اگر نخواهند از این توانایی استفاده کنند و فقط بخواهند دعوا کنند هیچ فایده‌ای ندارد.

وقتی مادر، ام‌البنین (ع) باشد در این خانه فرزندی مثل ابوالفضل العباس (ع) تربیت می‌شود

خانواده محل رشد و تعالی انسان است و نقش تربیت‌کنندگی مادر در خانواده فوق‌العاده است. وقتی مادر، ام‌البنین (ع) باشد در چنین خانه و خانواده‌ای می‌تواند فرزندی مثل ابوالفضل العباس (ع) رشد کند. همان عباسی که شب عاشورا وقتی اباعبدالله الحسین (ع) به یارانش فرمود: شما می‌توانید بروید، اولین کسی بود که بلند شد و عرض کرد: «یعنی می‌گویید ما بعد از شما زنده باشیم و نفس بکشیم؟! هرگز، خدا آن روز را نیاورد» (بدأ القول العباس بن علي ع فقال: له لم نفعل ذلك؟ لنبقى بعدك؟! لا أرانا الله ذلك أبداً) (وقعة الطف / ۱۹۸) شاید یک

تعبیر سطحی از این سخنِ عباس (ع) این باشد که: اگر تو را رها کنم و بروم، چطور می‌توانم جواب مادرم ام‌البین را بدهم؟! لذا وقتی خبر شهادت امام حسین (ع) در کربلا را به ام‌البین دادند، بلافاصله پرسید: پس عباس من آن موقع کجا بود...

جلسه سوم |

خانه؛ محلی برای مبارزه با هوای نفس

راه رسیدن به لذت عمیق در خانواده «مبارزه با هوای نفس در محیط خانواده» است

ازدواج یعنی می‌خواهم مبارزه با هوای نفس در خانواده را آغاز کنم
بچه از ۷ تا ۱۴ سالگی باید مثل عبد در مقابل ارباب منظم شود
تشویق و تنبیه‌هایی که بچه را بی‌تربیت می‌کند

یکی از دلایل آسان بودن دین، سهل بودن اصلاح انسان در «خانواده» است/کلید اصلاح فرد و جامعه، اصلاح خانواده است

یکی از مواردی که نشان می‌دهد دین ما یک دین «آسان» است و راه تربیت دینی و رشد معنوی انسان یک راه ساده و روشن است،

توجه به نقش سازنده «خانواده» در اصلاح فرد و جامعه است؛ چون اصلاح انسان در «خانواده» واقعاً آسان است. ما معمولاً یا می‌خواهیم فرد را درست کنیم یا جامعه را، و کلید هر دوی اینها اصلاح خانواده است. ولی ما چون از راهش وارد نمی‌شویم، تصور می‌کنیم تربیت دینی و اصلاح فرد و جامعه از راه دین، سخت است.

ما بیش از اینکه دنبال جبران کاستی‌های خانواده‌ها توسط آموزش و پرورش باشیم، باید دنبال اصلاح خانواده‌ها باشیم، چون اصل تربیت در خانواده است. بچه‌ای که در یک خانواده خوب رشد کرده باشد، آموزش دادن به او بسیار راحت خواهد بود و قدرت یادگیری بالایی خواهد داشت. نیاز نیست آموزش و پرورش زیاد دنبال پُر کردن ذهن بچه‌های ما از محفوظات باشد، به جای افزایش حجم محفوظات، کمی تلاش کند با آموزش‌های حساب‌شده و فراگیر برای پدر و مادرها، مطالب عمیق و دقیق دینی را در جهت اصلاح خانواده‌ها، به والدین بچه‌ها ارائه دهد.

اگر ما آن مقدار که به اصلاح فرد یا جامعه اهتمام می‌ورزیم، به اصلاح خانواده اهتمام بورزیم و خانواده‌ها را درست کنیم، در این صورت هم فرد و هم جامعه خیلی آسان، اصلاح خواهند شد. اما اگر پایگاه کلیدی خانواده را رها کنیم، و بعد بخواهیم از راه‌های دیگری غیر از راه خانواده، افراد را اصلاح کنیم، به نتیجه مطلوب نخواهیم رسید. مثلاً این که مدام به افراد توصیه کنیم: «لطفاً اسراف نکنید! نظم ترافیک را رعایت کنید!» یا به مدیران جامعه بگوییم: «دست‌کچی نکنید! بیت‌المال را حیف و میل نکنید!» یا به سیاسیون بگوییم:

«با هم دعوا نکنید!» خوب است، اما بهتر از همه اینها این است که که خانواده‌ها را اصلاح کنیم. اگر برویم خانواده‌ها را درست کنیم، خود به خود همه چیز درست خواهد شد.

خانواده خوب خانواده‌ای نیست که صرفاً در آن دعوا و طلاق نباشد

قبل از اینکه بگوییم خانواده خوب چه خانواده‌ای است، مختصراً می‌گوییم که خانواده خوب چه خانواده‌ای نیست. اینکه در خانواده‌ای صحبت از طلاق نیست و با هم دعوا نمی‌کنند، دلیل بر این نیست که خانواده خوب و درستی باشد و بهره‌وری آن خانواده در حد کمال باشد. شاید در خانواده‌ای که دعوا و طلاق نیست، یک نفر دارد به دیگری ظلم می‌کند و آن دیگری می‌پذیرد یا تحمل می‌کند و به همین دلیل فعلاً نظم برقرار است، ولی معنایش این نیست که این خانواده واقعاً خانواده خوبی است. اینکه یک زن و شوهر ظاهراً با همدیگر خوب هستند، شاید دلیلش این باشد که یکی از آنها با اخلاق خوبش دارد ظلم‌های دیگری را تحمل می‌کند. البته کسی که تحمل می‌کند آدم خوبی است ولی در مجموع به این خانواده، نمی‌شود گفت «خانواده خوب».

خانواده خوب، خانواده‌ای است که اعضای نیازهای هم را تأمین کنند نه اینکه همدیگر را تحمل کنند

خانواده خوب خانواده‌ای نیست که صرفاً در آن دعوا نباشد، بلکه خانواده‌ای است که محصولات این خانواده به لحاظ جسمی و

روحی کاملاً تأمین باشند. اعضای این خانواده نباید کمبودهای روحی، روانی و عاطفی داشته باشند، این نیازها باید در خانواده تأمین شده باشد.

خانواده خوب، خانواده‌ای است که بیشترین نیاز و لذت‌های روحی و جسمانی اعضای خانواده را تأمین کند. هم فرزندان در روابط خانوادگی بیشترین لذت‌هایشان تأمین شود و هم زن و شوهر واقعاً لبریز و سرشار باشند. خانواده خوب، خانواده‌ای است که نیازهای همدیگر را کاملاً تأمین کنند. اعضای خانواده باید همدیگر را تأمین کنند نه اینکه همدیگر را تحمل کنند.

درست است که امکانات و تکنولوژی توزیع‌کننده فساد روز به روز دارد بیشتر می‌شود، اما اگر بچه‌های ما در «خانواده‌های خوب» رشد کرده باشند، هیچ یک از این ابزارهای فساد نمی‌توانند بچه‌های ما را خراب کنند چون این بچه‌ها در خانواده‌های خودشان کاملاً اغنا شده‌اند و هیچ کمبودی (از جمله کمبود محبت) ندارند.

دختر خانمی که در یک خانواده خوب، رشد کرده باشد، وقتی در خیابان کسی به او بگوید: «من به شما علاقه دارم!» خواهد گفت: «چه آدم بی‌شخصیت و بی‌مزه‌ای! مگر آدم به یک غریبه‌ای که تابه حال او را ندیده این طور ابراز علاقه می‌کند؟!» یعنی نه تنها از این ابراز محبت، خوشحال نمی‌شود بلکه مشمئز می‌شود چون در خانواده خودش به قدر کافی محبت دیده و اصلاً کمبود محبت ندارد تا فریفته یک ابراز علاقه سطحی و خیابانی بشود.

آقا پسری که در یک خانواده خوب رشد کرده باشد حتی به ذهنش خطور نمی‌کند به یک دختر خانم مَتَلک بیندازد. و اگر در معرض کمک کردن به یک خانم جوان قرار بگیرد، کاملاً با حیا و نجابت رفتار می‌کند.

بچه‌ای که در خانه، دست‌پخت مادرش را که با محبت غذا درست کرده می‌خورد دیگر در بیرون خانه به این سادگی حاضر نمی‌شود غذا بخورد حتی اگر خیلی به او تعارف کنند.

از یک خانواده خوب، معمولاً آدمی با کمبودهای روحی و روانی و عاطفی در نمی‌آید

خانواده خوب، استانداردهای خیلی بالایی دارد. از یک خانواده خوب، معمولاً آدم‌هایی با کمبودهای روحی و روانی و عاطفی در نمی‌آید. متأسفانه بعضی‌ها آن قدر در خانواده‌های خود کمبود محبت و کمبود عاطفه دارند که در خیابان دنبال تأمین آن هستند و بعد به جای اینکه نام آن را بی‌حیایی بگذارند نامش را عشق و محبت می‌گذارند! به جای اینکه بگویند من مشکل دارم و بیمار شده‌ام، با افتخار می‌گویند «من عاشق شده‌ام!» امام صادق (ع) می‌فرماید: کسی که دلش از ذکر و محبت خدا خالی شد، خداوند او را مجازات می‌کند به اینکه محبت غیرخدا را در دلش می‌اندازد. (سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعِشْقِ قَالَ قُلُوبٌ خَلَتْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ حُبَّ غَيْرِهِ؛ امالی شیخ صدوق / ص ۶۶۸)

در یک خانواده خوب زن و شوهر بعد از سی سال زندگی مشترک،

علاقه و محبتشان نسبت به هم خیلی بیشتر از ماه عسل خواهد بود. لذا وقتی یک ماشین عروس از کنار این خانم رد شود، هرگز حسرت روزهای اول زندگی مشترک خود را نمی خورد چون این زن و شوهر الان بعد از سی سال به مراتب احساس محبت بیشتری نسبت به هم دارند.

راه رسیدن به لذت عمیق در خانواده «مبارزه با هوای نفس در محیط خانواده» است / اکثر کسانی که می گویند «انتخابم خوب نبوده» اشتباه می کنند

خانواده خوب لذت انسان را بسیار عمیق تر از آن چیزی که هرزگی و تنوع طلبی برای کسی لذت تأمین می کند، تأمین می کند. منتها برای رسیدن به این لذت عمیق، راه و روشی وجود دارد که باید از همان راه برویم؛ این راه درست هم «مبارزه با هوای نفس در محیط خانواده» است. متأسفانه بعضی ها فکر می کنند راهش این است که دنبال بهترین همسر دنیا باشند! یعنی همسری انتخاب کنند که هیچ وقت از او خسته نشوند، و آن همسر به قدری خوش اخلاق، مهربان، متواضع و زیبا و بی نقص باشد که در طول زندگی هیچ مشکلی با او پیدا نکنند و این زیبایی و سایر خوبی های همسرشان تا آخر عمر تداوم داشته باشد! اینها دنبال یک گزینه کاملاً مناسب و بدون نقص هستند چون خودشان نامناسب و معیوب هستند!

البته معنایش این نیست که آدم در انتخاب همسر، دقت نکند یا دنبال گزینه های نامناسب باشد، ولی خوشبختی فقط با یک

انتخاب خوب و درست به دست نمی‌آید، انسان باید خوشبختی را ذره ذره در طول زندگی مشترک به دست بیاورد و فقط همین خوشبختی است که لذت دارد و هر نوع خوشبختی غیر از این لذت عمیق و پایدار ندارد. کما اینکه خیلی‌ها هستند که بهترین همسر را دارند ولی خودشان بدترین آدم‌ها هستند و در کنار این همسر خوب، نه تنها درست نمی‌شوند بلکه فاسدتر و خرابتر هم می‌شوند. اصلاً گاهی اوقات بد بودن همسر، عامل رشد یا کنترل انسان می‌شود.

زندگی سرشار از خوشبختی را باید «ساخت» نه اینکه آن را مثل جایزه‌های شانسی به طور اتفاقی و تصادفی پیدا کرد. خانواده خوب تصادفی نصیب آدم نمی‌شود و همه‌اش هم به انتخاب یک همسر خوب و مناسب بستگی ندارد. متأسفانه این خیلی سر زبان‌ها افتاده است که: «من انتخاب خوبی نداشتم!» اکثر کسانی که می‌گویند: من انتخاب خوبی نکرده‌ام اشتباه می‌کنند. بعضی‌ها خودشان آدم خودخواه و هواپرستی هستند و می‌خواهند دیگران برده آنها باشند و فقط به ساز آنها برقصند، لذا دنبال کسی هستند که با خواسته‌های آنها کاملاً همراهی کند ولی این ممکن نیست، چون آنها در زندگی مشترک، می‌خواهند فقط به هواپرستی خود برسند و به صورت یک طرفه لذت ببرند.

اولین قدم برای داشتن یک خانواده خوب، اصلاح نگاه خود به مقوله خانواده است / کسی که لذتش را در هواپرستی می‌بیند، اصلاً به درد ازدواج نمی‌خورد!

حالا چگونه می‌توانیم یک خانواده خوب داشته باشیم؟ اولین



قدم برای پیدا کردن یک خانواده خوب این است که نگاه خودمان را به مقوله خانواده تغییر دهیم و اصلاح کنیم و بدانیم که خانواده چگونه جایی است. خانواده موقعیتی است که ورود در آن آدابی دارد؛ حضور در خانواده هم مثل حضور مسجد، آدابی دارد. همان طور که مسجد برای خودش حرمت دارد، خانواده هم حرمت دارد و باید خیلی از آداب را در خانه رعایت کرد، البته کسی مخالف راحت بودن انسان، در محیط خانواده نیست منتها راحتی در خانه هم حد و مرز دارد.

کسانی که می‌گویند زود ازدواج نکنید و قبل از ازدواج، یک مقدار خوش‌گذاری کنید و از زندگی لذت ببرید (و منظورشان، هرزگی کردن و ارضاء هوای نفس است)، اینها اصلاً چرا ازدواج می‌کنند؟! کسی که لذتش را در هواپرستی می‌بیند، اصلاً به درد ازدواج نمی‌خورد! چنین کسی دنبال گزینه خوب هم نرود، چون هرچقدر هم همسرش خوب باشد، او باز هم از روی هواپرستی و تنوع‌طلبی، دنبال هرزگی خودش خواهد رفت. اگر کسی هواپرست باشد، حتی اگر بهترین همسر هم نصیبش شده باشد، خیلی زود از او خسته و دل زده و متنفر خواهد شد.

همان طور که سفره محل شکم‌چرانی نیست و آدابی دارد، خانواده هم محل هوسرانی نیست و آدابی دارد / خانواده یعنی زندگی کردن توأم با یک آیین‌نامه

همان طور که سفره محل شکم‌چرانی نیست و آدابی دارد، خانواده نیز محل هوسرانی نیست و آداب و آیین خاص خودش

را دارد. خانواده یعنی زندگی کردن توأم با یک آیین نامه. رعایت آداب و مقررات خانواده آن قدر اهمیت دارد که برای رفت و آمد بچه‌ها به اتاق پدر و مادر، آیه قرآن نازل می‌شود. (لِیَسْتَأْذِنُكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ ...؛ نور/۵۸)

باید نگاه خودمان را به خانواده تغییر دهیم. مثلاً نگاه ما به پادگان این‌گونه است که محل رعایت آداب و آیین‌نامه‌ها و رفتارهای خاص است. در پادگان وقتی به یک مقام ارشد رسیدیم، باید به او احترام نظامی بگذاریم، و حتی اگر به فرمانده‌مان هم خیلی علاقه داشتیم نمی‌توانیم او را در آغوش بگیریم و به این شکل ابراز علاقه کنیم، بلکه باید طبق آیین‌نامه به او احترام نظامی بگذاریم. گرچه آیین و آداب خانواده مثل پادگان سخت و خشک نیست، ولی بالاخره باید یک‌سری آداب و احترام‌ها رعایت شود. در روایات ما شیوه برخورد مرد و زن در خانواده، به طور دقیق بیان شده است و آیین‌نامه‌ها و دستوراتش یک‌به‌یک ذکر شده است. ما در خانه ول و رها نیستیم، بلکه باید طبق آداب و آیین‌نامه زندگی کنیم.

طبق دستور اسلام، ادب و نظم را از ۷ سالگی و در خانواده باید یاد گرفت، نه از ۱۸ سالگی و در سربازی / بچه از ۷ تا ۱۴ سالگی باید مثل عبد در مقابل ارباب منظم شود

پدر و مادر از سن هفت سالگی باید به فرزندان خود رعایت «ادب»

رایاد بدهند تا بچه‌ها اصل مبارزه با نفس را درک کنند و بدانند که باید با «دلم می‌خواهد» خودشان مبارزه کنند. امروزه، بچه‌ها بعد از ۱۸ سالگی به سربازی می‌روند و در آنجا رعایت نظم و انضباط و برخی آداب را تمرین می‌کنند، درحالی که طبق دستور اسلام باید از سن هفت سالگی به فرزندان خود ادب و رعایت نظم رایاد بدهیم.

(قَالَ الصَّادِقُ ع: دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُؤَدِّبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ الزِّمُّهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ أَفْلَحَ وَإِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ؛ مَنْ لَا يُحْضِرُهُ الْفَقِيهَ ۳ / ۴۹۲ / ح ۴۷۴۳) و (الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ؛ وَ سَائِلُ الشَّيْعَةِ ۲۱ / ۴۷۶) و (دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ الزِّمُّهُ نَفْسَكَ سَبْعًا فَإِنْ أَفْلَحَ وَإِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ؛ الْكَافِي ۶ / ۴۶ / ح ۱)

بچه از هفت سالگی باید مثل عبد در مقابل ارباب منظم بشود؛ البته پدر و مادر مانند یک ارباب مهربان هستند و دستوراتشان را با نرمش و مهربانی به بچه می‌گویند، ولی بچه باید همان طور که یک سرباز از فرمانده خودش اطاعت می‌کند، از آنها اطاعت کند. در این هفت سال (یعنی از ۷ تا ۱۴ سالگی) محیط خانه تا حدودی باید مثل پادگان باشد تا بچه در این محیط، رعایت نظم و ادب رایاد بگیرد. بچه باید کارهایی مثل مرتب کردن وسایل شخصی و محل زندگی، رعایت وقت خواب و بیدار شدن، احترام به بزرگتر و خیلی از آداب را در این سال‌ها رعایت کند تا بفهمد که دنیا جای راحت‌طلبی و بی‌مبالاتی نیست. یکی از مواردی که خیلی تأکید شده است، بیدار بودن بین الطلوعین است که آثار روحی و جسمی بسیاری دارد و خوب است پدر و مادر با مهربانی،

فرزندان خود را مقید کنند که در این زمان، بیدار باشند.

بچه باید از ۷ تا ۱۴ سالگی با «مدیریت پدر و مادر»، مبارزه با نفس را تمرین کند / خانه، محلی است سرشار از مقررات، و یک فضای مناسب برای مبارزه با هوای نفس

بعضی‌ها می‌گویند: رعایت کردن این آداب، به خصوص برای بچه‌ها در سنین کودکی و نوجوانی سخت است! در حالی که این سختی و مخالفت با نفس، در ذات زندگی انسان وجود دارد، اصلاً زندگی یعنی مبارزه با نفس. بچه باید از ۷ تا ۱۴ سالگی با «مدیریت پدر و مادر»، مبارزه با نفس را تمرین کند، از ۱۴ تا ۲۱ سالگی نیز با «مشورت پدر و مادر» مبارزه با هوای نفس را ادامه بدهد. چنین کسی، وقتی بخواهد ازدواج کند، خودش می‌فهمد که بعد از ازدواج باید مبارزه با نفس را در آیین‌نامه خانواده ادامه دهد و می‌داند که با ازدواج کردن، در واقع دارد وارد یک دوره جدیدی از فعالیت‌های مبارزه با نفس می‌شود.

پس قدم اول این است که نگاه خود را نسبت به خانه و خانواده تغییر دهیم و باید بدانیم که خانه، محلی است سرشار از مقررات، و یک فضای مناسب برای مبارزه با هوای نفس است. حتماً می‌دانید که خانه خدا چقدر مقررات دارد. وقتی حاجی احرام می‌بندد و وارد محدوده خانه خدا می‌شود خیلی از کارها برایش حرام می‌شود و آداب و مقررات سختگیرانه‌ای را باید رعایت کند. خانه خدا به تعبیری یک نمونه از همه خانه‌هاست کما اینکه خداوند می‌فرماید: این خانه‌ای برای همه مردم است (إِنَّ أَوَّلَ

بَيِّتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَيْكَةِ مُبَارَكًا؛ آل عمران/ ۹۶) همان طور که خانه خدا، این همه مقررات دارد، خانه خودمان هم محلی سرشار از آیین نامه و مقررات است.

به عنوان مثال، یکی از مقررات خانه این است که وقتی کسی در حال احتضار است و دارد از دنیا می رود، او را در جایی که معمولاً نماز می خواند قرار دهند تا راحت جان دهد. (إِذَا عَسَرَ عَلَى الْمَيِّتِ مَوْتُهُ وَنَزَعَهُ قُرْبَ إِلَى مُصَلَّاهُ الَّذِي كَانَ يُصَلِّي فِيهِ؛ کافی/ ۳/ ۱۲۵) یعنی بهتر است هر کسی سعی کند در خانه خودش جای مشخصی برای نماز خواندن داشته باشد و همیشه آن را به عنوان مصلاهی خودش قرار دهد. داشتن جای مشخص برای نماز، یکی از آداب خانه است.

یکی از مقرراتی که خوب است در خانه رعایت شود، ساعت های روشن بودن و تماشای تلویزیون است. یعنی این طور نباشد که تلویزیون مدام و بدون نظم، روشن باشد و هر کسی هر برنامه ای را نگاه کند. روانشناس ها می گویند: کسی که زیاد تلویزیون نگاه کند- حتی اگر برنامه های خوب را نگاه کند- بعد از مدتی دچار کندذهنی و کندفهمی می شود.

خانواده یک محل شیرین برای مبارزه با هوای نفس است / ازدواج یعنی می خواهیم مبارزه با هوای نفس در خانواده را آغاز کنیم

خانواده محلی است که انسان وقتی وارد آن می شود، در واقع

وارد روابطی شده که به او انبوهی از مبارزه با نفس تحمیل خواهد کرد. کسی که ازدواج می‌کند، باید خودش را برای یک مرحله جدید از مبارزه با نفس آماده کند و البته این مبارزه با نفس‌ها باید برای انسان شیرین باشد، چون آدم را از هرزگی و هوس‌رانی دور می‌کند و به لذت‌های بهتری می‌رساند. معنای ازدواج این است که «من می‌خواهم بروم در خانواده، مبارزه با هوای نفس کنم» معنایش این نیست که «من می‌خواهم بروم در خانواده هوس‌چرانی کنم!» لذا حضرت امام (ره) معمولاً به کسانی که خطبه عقدشان را می‌خواند به عنوان توصیه می‌فرمود: «بروید با هم بسازید» این یعنی خانواده محل «ساختن» انسان است و محل ول‌شدن و راحت‌طلبی نیست.

کسی که از هفت سالگی، اصل مبارزه با هوای نفس برایش جافتاده است و می‌داند که پدر و مادرش از ۷ تا ۱۴ سالگی از سر محبت با او کمی سختگیرانه برخورد کرده‌اند تا او مؤدب بار بیاید، چنین آدمی در موقع ازدواج هم دنبال یک محل جدید برای مبارزه با هوای نفس می‌گردد، و خانواده همان محل جدید و البته شیرین برای مبارزه با نفس است.

رضایتمندی از دنیا برای کسانی که هوسرانانه زندگی می‌کنند، افزایش پیدا نمی‌کند

واقعیت این است که خداوند این دنیا را طوری طراحی کرده است تا انسان‌ها جز از طریق مبارزه با نفس، لذت نبرد. لذا میزان رضایتمندی کسانی که هوسرانانه زندگی می‌کنند، از دنیا افزایش

پیدا نمی‌کند. طبق آماری که حدود ده سال پیش در اروپا منتشر شده، علی‌رغم پیشرفت تکنولوژی و بالا رفتن سطح رفاه عمومی نسبت به هفتاد سال قبل، میزان رضایتمندی مردم اروپا حتی یک درصد هم افزایش پیدا نکرده است. این در حالی است که در این هفتاد سال امکانات بسیار زیادی برای راحت کردن زندگی مردم تولید شده است.

فریب این رسانه‌ها را نخورید که در فیلم‌ها و مصاحبه‌های خودشان، مردم غرب را خیلی شاد و خوشبخت نشان می‌دهند! البته کسی ادعا نمی‌کند که آدم‌های هرزه و هوسران، از هوسرانی خود لذت نمی‌برند؛ هرکس هرزگی کند بالاخره لذت هم می‌برد ولی اگر هرزگی نمی‌کرد خداوند از راه حلال همان لذت را می‌داد، پس با هرزگی در واقع لذت حلال خود را حرام کرده‌اید. برکت حلال کجا و نکبت و نحوست حرام کجا! مثل کسی که دزدی می‌کند و از راه حرام چیزی را می‌خورد که اگر دزدی نمی‌کرد از راه حلال می‌خورد.

«دلم می‌خواهد» نمک زندگی است که اگر زیاد باشد، زندگی شور می‌شود!

خانواده محلی است که در آن زشت است انسان زیاد بگوید «دلم می‌خواهد». یعنی نباید مدام به فکر تأمین دل‌خواهی‌های خودش باشد. البته نه اینکه هیچ‌وقت دلم می‌خواهد نگویید ولی خیلی کم! عده‌ای به خانه امام حسین (ع) رفته بودند و با دیدن برخی لوازم منزل، به حضرت گفتند: «شما فرش‌ها و پُشتی‌های

خوب و قشنگی برای خانه خود تهیه کرده‌اید!» حضرت فرمود: «همسرم این‌طور دلش خواسته است» (امام صادق (ع): دَخَلَ قَوْمٌ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فَقَالُوا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ نَرَى فِي مَنْزِلِكَ أَشْيَاءَ نَكْرَهُهَا وَإِذَا فِي مَنْزِلِهِ بُسْطٌ وَنَمَارِقٌ فَقَالَ عَ إِنَّا نَنْزِجُ النِّسَاءَ فَتُعْطِيهِنَّ مُهُورَهُنَّ فَيَشْتَرِينَ مَا شِئْنَا لَيْسَ لَنَا مِنْهُ شَيْءٌ؛ کافی/ ۴۷۶/۶) این یعنی امام حسین (ع) با دل همسرش راه آمده است، البته این دل‌بخواهی‌ها گاهی باید تأمین شود ولی متأسفانه بعضی‌ها همه‌اش سعی می‌کنند دل‌بخواهی‌های خودشان را در خانه تأمین کنند که این اشتباه است. «دلم می‌خواهد» مثل نمک غذاست که فقط یک مقدار کمی، باید استفاده شود، «دلم می‌خواهد» هم نمک زندگی است که اگر زیاد باشد، زندگی شور می‌شود!

بچه باید «مبارزه با هوای نفس» را در رفتار پدر و مادرش ببیند / تشویق و تنبیه‌هایی که بچه را بی‌تربیت می‌کند

پایهٔ اصلاح نفس مبارزه با هوای نفس است و پدر و مادری که این را در عمل و رفتار خودشان به بچه یاد ندهند و در خانواده این تجربه را به بچه ندهند، نباید انتظار داشته باشند که فرزندشان اصلاح شود و خوب باریباید. پدر و مادری که وقتی عصبانی شوند هر چه دلشان بخواهد به زبان می‌آورند، طبیعتاً بچهٔ آنها هم هرکاری دلش بخواهد، انجام خواهد داد! بچه باید در رفتار پدر و مادرش ببیند که بارها عصبانی شده‌اند، ولی چیزی نگفته و فقط لبخند زده‌اند. اگر بچه این را ببیند، می‌فهمد که خیلی جاها باید

علی‌رغم هوای نفسش رفتار کند و پا روی نفسش بگذارد.

اگر پدر و مادر، موقعی که عصبانی هستند بچه خود را تنبیه کنند، و موقعی که خوشحال و سرحال هستند بچه را تشویق کنند، این بچه تربیت نمی‌شود بلکه بی‌تربیت خواهد شد! چون بچه پیش خود می‌گوید: «ملاک تشویق و تنبیه، رفتار درست و غلط من نیست، بلکه ملاکش حال خوب و بد پدر و مادر من است! آنها هر وقت سرحال باشند می‌بخشند و هر وقت عصبانی باشند نمی‌بخشند و مجازات می‌کنند» وقتی رفتار پدر و مادر باعث شود که بچه این‌طور نتیجه‌گیری کند، طبیعی است که این بچه هم طبق هوای نفسش عمل کند.

مهم این است که بچه در رفتار و گفتار پدر و مادرش مبارزه با هوای نفس ببیند، و الا هر چقدر کارهای خوب از پدر و مادرش ببیند (و این کارهای خوب توأم با مبارزه با نفس نباشد)، در تربیت بچه فایده‌ای نخواهد داشت. چون کارهای خوبی که مثلاً از پدرش دیده، معمولاً از روی عشق و حال انجام شده، یعنی «عشقت کشیده-هوس کرده- و کار خوب انجام داده»، لذا بچه هم عشقی-یعنی هوسی- بار می‌آید! شما هر وقت عشقت کشیده نماز خواندی و هر وقت عشقت نکشیده نماز نخواندی، و سایر کارهای خوبت را هم از روی عشق و حال انجام داده‌ای، لذا بچه‌ات هم همین‌طور عشقی و هوسی بار آمده و حالا هر کاری عشقت بکشد انجام می‌دهد! یعنی براساس هوای نفسش رفتار می‌کند، و این را از خودت یاد گرفته است.

هر زن و شوهری برای خانواده خودشان باید مقرراتی بگذارند؛ مثلاً اینکه چه ساعتی بخوابند و چه ساعتی از خواب بیدار شوند، زمان صبحانه و شام چطور باشد و حتی اگر طبق برنامه عمل نکردند برای خودشان مجازات‌هایی تعیین کنند. اگر پدر و مادر این مسایل را رعایت کنند، بچه‌ای که در چنین خانواده‌ای تربیت شود، طبیعتاً خیلی باادب خواهد بود.

امام حسین(ع) ادب فرزندانش را در کربلا و کوفه و شام به رخ کشیده است. این بچه‌ها به حدی باادب بودند که یکی از فرمانده‌های لشکر یزید که از کوفه تا شام همراه کاروان اسرای کربلا بود، وقتی قرار شد اسرا از شام به مدینه برگردند به یزید گفت: حالا که قصه تمام شده است اجازه بده، یک چیزی بگویم: «در راه کوفه تا شام، ما خیلی این بچه‌ها را اذیت کردیم و کتک زدیم، ولی من دقت کردم حتی یکی از بچه‌های حسین(ع) هم یک حرف بد یا ناسزا به ما نگفت! اینها خیلی خانواده نجیبی بودند» این درحالی است که امام زین العابدین(ع) می‌فرماید: هر کدام از بچه‌ها که شروع به گریه می‌کردند با چوب نیزه به سرش می‌کوبیدند...

اجلسه چهارم |

کلیدی ترین عوامل تعادل روحی در خانواده

بعضی ها خانه را با مبل راحتی اشتباه می گیرند!
کسانی که به فرزندآوری توجه ندارند اصلاً معنای خانواده را متوجه نشده اند

خانمی که در مقابل شوهرش تواضع می کند در واقع امکان لذت بردن خودش را از زندگی اش افزایش داده
در خانه ای که مادر محبوب باشد و پدر مطاع، بچه تعادل خواهد داشت

یکی از دلایل تأخیر در ازدواج، تلقی های ناصحیحی است
که از ازدواج در ذهن مردم شکل گرفته / انتقاد از تکه کلام
«فلانی خودش را بیچاره کرد و رفت زن گرفت!»

در اولین قدم برای رسیدن به یک خانواده خوب باید نگاه و

تلقی خود را نسبت به «خانواده» اصلاح کنیم. ابتدا باید ببینیم نگرش و تلقی ما نسبت به خانواده چیست؟ آیا تلقی ما نسبت به خانواده این‌گونه است که خانواده را یک مفهوم با عظمت و باشکوه ببینیم؟ آیا خانواده را محل خودسازی و مجموعه‌ای شبیه پادگان یا ورزشگاه البته توأم با لطافت و مهربانی می‌بینیم یا آن را محل ول بودن و راحتی مطلق تلقی می‌کنیم؟ آیا خانواده را شبیه مسافرخانه می‌بینیم که فقط محل استراحت و غذا خوردن است یا آن را جایگاهی برای ایفای نقش و مسئولیتی مهم می‌دانیم؟

متاسفانه بعضی‌ها تلقی منفی و نادرستی نسبت به خانواده دارند. مثلاً می‌گویند: «فلانی خودش را بیچاره کرد و رفت زن گرفت!» یا می‌گویند: «می‌دانید یک خانم باهوش چه شوهری را انتخاب می‌کند؟ یک خانم باهوش اصلاً هیچ‌وقت ازدواج نمی‌کند!» این حرف‌ها به لحاظ روانی اثر بدی روی جوانان خواهد داشت و به مرور تلقی آنها را نسبت به ازدواج خراب می‌کند. یکی از دلایل تأخیر در ازدواج همین تلقی‌های ناصحیحی است که از ازدواج در ذهن مردم شکل گرفته است. نشانه این تلقی‌های غلط همین تکه‌کلام‌هایی است که درباره ازدواج درست کرده‌اند، یا اینکه بعضی‌ها سختی‌های تشکیل خانواده را به صورت مبالغه‌آمیز بیان می‌کنند، یا درباره آن منفی‌بافی می‌کنند و متاسفانه کمتر کسی را دیده‌ایم که از بابت زیبایی‌ها و خوبی‌های خانواده شکر کند.

تلقی ما از تشکیل خانواده خیلی مهم است. تلقی ما نسبت به خانواده، بر اینکه چگونه همسری انتخاب کنیم یا برای ازدواج فرزندان سراغ چه خانواده‌ای برویم، تأثیر دارد. اینکه بعضی خانواده‌ها در انتخاب داماد، نسبت به مال و اموال یا سطح اجتماعی یا سطح سواد او خیلی سختگیری می‌کنند به خاطر این است که تلقی آنها نسبت به تشکیل خانواده، درست نیست و شاید خانواده را وسیله‌ای برای قیافه‌گرفتن و فخرفروشی می‌دانند. بعضی از دختر خانم‌ها صریحاً می‌گویند: «این آقا پسر زیاد به من نمی‌آید! اگر ما با هم در خیابان راه برویم، مردم می‌گویند این دوتا به هم نمی‌آیند!» این قبیل افراد در ظرف «مردم می‌گویند» زندگی می‌کنند و تلقی‌شان از خانواده به این بستگی دارد که مردم چه چیزی درباره‌اش بگویند.

خیلی از آقایان طبیعت زن را نمی‌شناسند / مرد در قبال سخن تلخ همسرش باید سکوت کند

خیلی از آقایان که ازدواج می‌کنند اصلاً جنس زن را نمی‌شناسند و تلقی درستی ندارند. مثلاً نمی‌دانند که طبیعت خانم‌ها-نه خانم‌های خودساخته- این طور است که وقتی زبان به گله و شکایت باز می‌کنند به طور مطلق انتقاد و ناشکری می‌کنند و وقتی از دست شوهرشان ناراحت می‌شوند، ممکن است به او بگویند: «من اصلاً هیچ خیری از تو ندیدم!» (لَإِنَّهَا إِذَا غَضِبَتْ عَلَى زَوْجِهَا سَاعَةً تَقُولُ مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ؛ مستدرک

الوسائل/۱۴/۲۴۴ و لَا يَشْكُرَنَّ الْكَثِيرَ إِذَا مُنِعَ الْقَلِيلُ؛ من لایحضره الفقیه/۲/۵۵۴) وقتی یک زن این را بگوید باعث می شود که شوهرش تصور کند او از شوهرش متنفر است در حالی که واقعاً این طور نیست و شوهر باید در چنین مواردی سکوت کند. پیامبر اکرم(ص) می فرماید: «خانم ها در گفتگو با شما چندان خوب حرف نمی زنند (گاهی زبانشان تلخ و تند یا نارسا است) و شما مردان این مسأله را با سکوت خودتان پوشش دهید؛ اِنَّمَا النِّسَاءُ عَيٌّ ... و اسْتُرُوا الْعِيَّ بِالسُّكُوتِ» (کافی/۵/۵۳۵ و من لایحضره الفقیه/۳/۳۹۰)

در خانواده، زن و مرد با تفاوت های بسیار زیاد و آشکار در کنار همدیگر قرار می گیرند که این تفاوت ها هم موجب شیرینی هایی می شود و هم موجب تلخی هایی می شود. اگر شما این مسأله را پیش بینی نکرده باشید، نه ظرفیت برخورداری از شیرینی هایش را خواهید داشت و نه ظرفیت تحمل و برخورد مناسب با تلخی هایش را خواهید داشت. اصلاً خدا این دو جنس مخالف و متفاوت از خیلی جهات را در خانواده کنار هم قرار داده تا تعارض ها و تناسب های این دو در کنار همدیگر دیده شود و ببیند این دو علی رغم همه اختلاف هایی که دارند، در طول زندگی مشترک چه عکس العمل هایی در قبال هم انجام می دهند. در واقع این دو (زن و شوهر) با همه اختلاف ها و تفاوت هایی که با هم دارند باید همدیگر را کامل کنند و به تکامل برسند.

هر همسری که انتخاب کردی باید بگویی: «این را خدا برای من خواسته» / پیامبر(ص): اگر من هم برای دعا کنم باز همان همسری که خدا مقدر کرده نصیب خواهد شد

شما در امر انتخاب همسران دقت کنید اما بدانید که خودتان زیاد تعیین کننده نیستید، لذا هر انتخابی که صورت گرفت علی القاعده باید بگویید: «این را خدا برای من خواسته است» و هر تلخی و هر مشکلی که بعداً در زندگی داشتید، تحمل کنید و بگویید: حتماً این تلخی و مشکل برای من سازنده است و الا خدا سر راهم قرارش نمی داد. (مگر اینکه برخی موارد نادر پیش بیاید، که شرحش خارج از این بحث است.) لذا شما در انتخاب همسر به وظیفه خود عمل کنید، و وقتی به وظیفه خود عمل کردید هر چیزی که برای شما پیش آمد، خواست خدا بدانید. پیامبر اکرم(ص) فرمودند: «اگر من پیامبر همراه با حضرت جبرائیل، میکائیل و فرشتگان حامل عرش برای اینکه یک همسر خوب نصیب شود دعا کنیم، جز آن همسری که خدا برای در نظر گرفته، نصیب نخواهد شد؛ لو دعا لک إسرائیل و جبریل و میکائیل و حمله العرش و أنا فیهم ما تزوجت إلا المرأة التي کُتبت لک» (میزان الحکمه / ح ۱۶۵۰)

بعضی ها که در انتخاب همسر خیلی سختگیرانه برخورد می کنند، می گویند: «من می خواهم کفو خودم را پیدا کنم!» البته اصل قضیه «کفو بودن» زن و شوهر درست است ولی مهم این است که تحلیل شما از آن چگونه باشد. در واقع بهترین همسر برای شما همسری است که شما با زندگی کردن در کنار او

بتوانید عیوب خود را برطرف کرده و رشد کنید و به پروردگار عالم تقرب پیدا کنید.

بسیاری از طلاق‌ها ناشی از تلقی اشتباه نسبت به ازدواج است / کسانی که به فرزندآوری توجه ندارند اصلاً معنای خانواده را متوجه نشده‌اند

ممکن است بعضی از ازدواج‌ها به دلیل اینکه زن و شوهر واقعاً نتوانسته‌اند تاب بیاورند و تحمل کنند، به طلاق کشیده شود ولی بسیاری از طلاق‌ها به خاطر ناشی‌گری و بی‌توجهی آدم‌ها نسبت به مقدرات عالم است و ناشی از این است که اساساً تلقی آنها نسبت به ازدواج اشتباه بوده است. بعضی‌ها خانه را با مُبل راحتی اشتباه می‌گیرند! در حالی که نگاه آنها به خانواده باید مانند نگاه به یک ورزشگاه یا برنامه ورزشی باشد که می‌خواهد آنها را وادار به حرکت و تمرین کند و باعث رشد و تعالی آنها شود.

تلقی ما نسبت به همسری چیست؟ یکی از نکاتی که در همسری وجود دارد، لذایذ جنسی است. در کنارش لذایذ عاطفی نیز هست، تعاون در زندگی نیز هست (یعنی اینکه هریک از زن و مرد بخشی از کارها را به عهده بگیرند). یکی دیگر از قسمت‌های بسیار مهم «فرزندآوری» است که شاید مهمترین بخش زندگی باشد که خیلی‌ها کمترین توجه را به آن دارند. خیلی‌ها درباره فرزندآوری خودشان را کنترل می‌کنند یا محدودیت قایل می‌شوند، اینها اصلاً متوجه نشده‌اند خانواده یعنی چه؟ تلقی آنها از خانواده و زندگی مشترک تلقی درستی نیست. مثل کسی که به او یک

ماشین داده‌اند و او سوار می‌شود و به جای اینکه حرکت کند، فقط بوق می‌زند و پیاده می‌شود!

تلقی غربی‌ها از خانواده طوری بوده که فرزندآوری در درجهٔ اول قرار نداشته، تعامل و تحمل و تکامل به واسطهٔ تضارب بین زن و مرد برایشان اهمیت نداشته و لذا بعد از مدتی به این نتیجه رسیدند که اصلاً من چرا باید به طور مداوم با یک جنس مخالف زندگی کنم؟! به جای تشکیل خانواده می‌توانم لذت جنسی خود را از راه دیگری تأمین کنم، و اگر هم خواستم زندگی کنم، با یک سگ و گربه زندگی می‌کنم! جالب است که طبق برخی آمارها، در این جوامع تعداد کسانی که با سگ و گربه زندگی می‌کنند از تعداد کسانی که با همسر خود زندگی می‌کنند بیشتر است! چون آنها از بس خودخواه و راحت طلب هستند نمی‌توانند یک انسان دیگر را در کنار خود تحمل کنند لذا می‌گویند: «من یک سگ را خیلی راحت‌تر از یک همسر می‌توانم در کنار خودم تحمل کنم!» چون نمی‌خواهند یک انسان دیگر در کنارشان باشد که احیاناً گاهی با او اختلاف پیدا کنند و اذیت شوند و این باعث شوند که رشد و تکامل پیدا کنند.

پدر و مادر باید نسبت به برخی خطاهای فرزندان خود «تغافل» کنند/ پدر نباید یواشکی و بی‌صدا وارد خانه شود تا مچ‌گیری کند

خانواده حرمت خاصی دارد که زن و مرد باید آن را رعایت کنند. مثلاً امام صادق (ع) می‌فرماید: «مرد وقتی وارد خانه شد به اهل

خانواده‌اش سلام کند (منتظر نباشد که به او سلام کنند هرچند آنها وظیفه دارند به پدر خانه سلام کنند) و وقتی که می‌خواهد وارد خانه شود، کفش خود را به زمین بزند و هنگام ورود با صدای کفش و با سرفه کردن، خانواده‌اش را از آمدن خود با خبر کند برای اینکه اهل خانه بفهمند او دارد می‌آید و اگر احیاناً رفتاری دارند که دوست ندارند پدر خانواده ببیند، خودشان را جمع کنند (يُسَلِّمُ الرَّجُلُ إِذَا دَخَلَ عَلَى أَهْلِهِ وَإِذَا دَخَلَ يَضْرِبُ بِنَعْلَيْهِ وَ يَتَنَحَنَجُ وَ يَصْنَعُ ذَلِكَ حَتَّى يُؤْذِنَهُمْ أَنَّهُ قَدْ جَاءَ حَتَّى لَا يَرَى شَيْئاً يَكْرَهُهُ؛ جامع الاخبار/ ص ۸۹) نه اینکه خانم‌ها یا بچه‌ها بخواهند چیزی را از پدر خانواده مخفی کنند که این در جای خودش قابل بحث است ولی مرد برای خودش و برای خانواده‌اش باید این طور حرمت حفظ کند. پدر نباید یواشکی و بی صدا وارد خانه شود تا مچ‌گیری کند! راه تربیت کردن یا کنترل کردن خانواده این نیست! مرد آن قدر باید آقا و بزرگوار باشد که همه از بزرگواری او خجالت بکشند و رفتار خود را درست کنند. حتی گفته شده است که پدر و مادر نسبت به برخی از خطاهای فرزندان خود، «تغافل» کنند و اگر هم آن خطا را دیدند، این طور وانمود کنند که اصلاً ندیده‌اند. درست است که این «تغافل» جلوی خطای بچه را نمی‌گیرد اما در عوض حیا و نجابت او را افزایش می‌دهد و بعداً این حیا و نجابت، به تدریج جلوی خطا را خواهد گرفت.

تلقی یک مرد درباره خدمت کردن به خانواده‌اش باید چگونه باشد؟ مثلاً پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «کسی که وارد بازار شود و یک چیزی بخرد و آن را برای خانواده خودش حمل کند، مانند

کسی است که برای یک گروه نیازمند صدقه‌ای را حمل می‌کند که اگر آن صدقه را به آنها نرساند از گرسنگی هلاک می‌شوند؛ مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تُحْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلٍ صَدَقَةٍ إِلَى قَوْمٍ مَحَاوِيَجٍ» (امالی شیخ صدوق / ۵۷۷) نه اینکه حضرت بخواهد - نعوذ بالله - اهل خانه را به گرسنگان تشبیه کند؛ بلکه می‌خواهد بفرماید که مرد با این کار چقدر ثواب می‌برد.

رسول خدا (ص) در ادامه می‌فرماید: «مرد وقتی چیزی برای خانواده‌اش آورد و خواست بین بچه‌هایش توزیع کند، اول به دخترانش بدهد و بعد به پسرانش بدهد؛ وَ لَيَبْدَأُ بِالْإِنَاثِ قَبْلَ الذُّكُورِ» (همان) و بعد می‌فرماید: «هر کس دختر خودش را خوشحال کند مانند کسی است که بنده یا اسیری از فرزندان حضرت اسماعیل (ع) را در راه خدا آزاد کرده است و کسی که پسرش را خوشحال کند، مانند کسی است که از خشیت خدا گریه کرده است و کسی که از خوف خدا گریه کند خدا او را وارد بهشت خودش خواهد کرد؛ فَإِنْ مَنْ فَرَّحَ ابْنَةً فَكَأَنَّمَا أَعْتَقَ رَقَبَةً مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ مُؤْمِنَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَنْ أَقْرَبَ بَعَيْنِ ابْنٍ فَكَأَنَّمَا بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَدْخَلَهُ اللَّهُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (همان)

مرد مسئول آموزش دینداری به همسرش است / خانمی که در مقابل شوهرش تواضع می‌کند در واقع امکان لذت بردن خودش را از زندگی‌اش افزایش داده

امام صادق (ع) می‌فرماید: «کسی که برای خانواده‌اش زحمت

می‌کشد تا از راه حلال پول در بیاورد، مانند مجاهد در راه خداست؛ الْكَادُ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ حَلَالٍ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (م ن لایحضره الفقیه ۱۶۸/۳)

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «مرد باید برای همسر خودش غذا و لباس تهیه کند، و به او نماز و روزه و زکات یاد بدهد (یعنی دین را به او یاد بدهد) و خانم هم نباید در این امر با شوهر خودش مخالفت کند؛ لِلْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا أَنْ يُشَبِّعَ بَطْنَهَا وَ يَكْسُوَ ظَهْرَهَا وَ يُعَلِّمَهَا الصَّلَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الزَّكَاةَ إِنْ كَانَ فِي مَالِهَا حَقٌّ؛ وَ لَا تُخَالِفُهُ فِي ذَلِكَ» (مستدرک الوسایل ۲۴۳/۱۴) این یعنی مرد مسئول آموزش دینداری به همسرش است.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «اگر مردی به صورت همسرش سیلی بزند، خداوند به مأمور جهنم دستور می‌دهد تا در آتش جهنم هفتاد سیلی بر صورت او بزند...؛ فَأَيُّ رَجُلٍ لَطَمَ امْرَأَتَهُ لَطْمَةً أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَالِكًا حَازِنَ النَّيِّرَانِ فَيَلْطِمُهُ عَلَى حُرِّ وَجْهِهِ سَبْعِينَ لَطْمَةً فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَ أَيُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى شَعْرِ امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ سُمِّرَ كَفُّهُ بِمَسَامِيرٍ مِنْ نَارِ الْخَبَرِ» (مستدرک الوسایل ۲۵۰/۱۴) از سوی دیگر پیامبر اکرم (ص) درباره رفتار خانم با شوهرش، فرمود: «وای بر زنی که شوهرش نسبت به او ناراضی و غضبناک باشد و خوشا به حال زنی که شوهرش از او راضی باشد؛ وَ يُلِّ لِمَرْأَةٍ أَغْضَبَتْ زَوْجَهَا وَ طَوَّبَى لِمَرْأَةٍ رَضِيَ عَنْهَا زَوْجُهَا» (عیون اخبار الرضا ۱۱/۲) و در جای دیگری فرمود: «زنی که شوهرش را اذیت کند، خدا نماز و کارهای خوبش را نمی‌پذیرد تا اینکه به مرد کمک کرده و او را راضی

کند، اگر چه این زن تمام عمر را روزه بگیرد و نماز بخواند و بندگان را آزاد و دارایی اش را در راه خدا انفاق کند؛ مَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَةٌ تُؤْذِيهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهَا وَلَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُعِينَهُ وَتَرْضِيَهُ وَإِنْ صَامَتِ الدَّهْرَ وَقَامَتْ وَاعْتَقَتِ الرِّقَابَ وَانْفَقَتِ الْأَمْوَالَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَكَانَتْ أَوَّلَ مَنْ تَرَدُّ النَّارَ» (وسائل الشیعه ۱۶۳/۲۰)

اگر یک خانم کاری کند که شوهرش از او ناراضی و ناراحت شود، نباید به راحتی از کنار این موضوع رد شود و مثلاً کسب راضیت شوهر را به فردا واگذار کند، بلکه باید در کنار شوهرش بنشیند و دستش را در دست بگیرد و بگوید: من نمی‌خواهم تا از من راضی بشوی! (امام صادق (ع): خَيْرُ نِسَائِكُمُ الَّتِي إِنْ غَضِبَتْ أَوْ أَغْضَبَتْ قَالَتْ لِرَوْحِهَا يَدِي فِي يَدِكَ لَا أَكْتَحِلُ بِغَمَضٍ حَتَّى تَرْضَى عَنِّي؛ من لایحضره الفقیه ۳۸۱/۳) البته ممکن است گاهی شوهرش او را دیر ببخشد، و مثلاً مرد بخواهد غرور خودش را در اینجا ارضا کند، ولی زن باید صبر کند چون این غرور به درد این خانم هم می‌خورد، اگر غرور مرد شکسته شود، بعد از مدتی، زن از این مردی که غرورش شکسته شده، زیاد خوشش نمی‌آید. خانمی که در مقابل شوهرش تواضع می‌کند در واقع امکان لذت بردن خودش را از زندگی اش افزایش داده است.

بی‌احترامی خانم به شوهرش موجب بد بار آمدن بچه‌ها می‌شود / وقتی پدر در خانه حرمت نداشته باشد دختر معمولاً زیاد اهل حجاب نخواهد شد

خانمی که در خانه به شوهر خودش بی‌احترامی می‌کند (مخصوصاً در

حضور بچه‌ها) در واقع دارد ستون خانه را از بین می‌برد و باعث می‌شود بچه‌ها خوب تربیت نشوند چون حرمت پدر در این خانه شکسته شده است و محبت او نسبت به فرزندان (به خصوص دخترانش) بی‌اثر خواهد شد و آنها را البریز و سرشار از محبت نخواهد کرد.

یک خانمی می‌گفت: «من بچه‌های مدرسه را متقاعد کرده‌ام محبّه شوند ولی دختر خودم حجاب درستی ندارد!» بعد از کمی صحبت معلوم شد که این خانم در حضور دخترش به پدر خانه بی‌احترامی می‌کند. علی‌القاعده وقتی پدر در خانه حرمت نداشته باشد، دختر معمولاً زیاد اهل حجاب نخواهد بود. پدری که در خانه حرمتش از سوی خانم خانه، رعایت شود با اشاره خودش می‌تواند رفتار دختر خود را تنظیم کند، و چنین پدری وقتی به دخترش محبت کند، دخترش سرشار از محبت خواهد شد و این پدر وقتی از دخترش بخواهد حجاب خوبی داشته باشد، این دختر به خاطر محبتی که نسبت به پدر دارد و احترامی که برای او قایل است، خود به خود بهترین حجاب را انتخاب خواهد کرد. اما اگر خانم خانه، شوهر خودش را در خانه و در حضور بچه‌ها، بی‌حرمت کند دیگر این پدر اگر بر سر دخترش فریاد هم بزند یا حتی التماس هم بکند، سخنش اثری بر روی دخترش نخواهد داشت.

در خانه‌ای که مادر محبوب باشد و پدر مطاع، بچه تعادل خواهد داشت

حرمت پدر باید در خانه حفظ بشود. خانم نباید بگوید: «حالا

من عصبانی شدم و یک فریاد سر شوهرم کشیدم! مگر چه شده است؟!» خانه محل مبارزه با هوای نفس است؛ شما با این بی حرمتی به پدر، ستون خانه را خراب می کنید و باعث می شوید بچه ها خوب بار نیایند. متأسفانه بعضی از خانم ها فکر می کنند با فریاد زدن و با لحن تند صحبت کردن، همه چیز درست می شود! البته ممکن است وقتی فریاد می زند شوهرش (به هر دلیلی) با او مخالفت نکند و قبول کند و به این ترتیب آرامش در خانه برقرار شود ولی این باعث نمی شود که تعادل روحی در بچه ها برقرار شود.

بچه ها وقتی در خانه تعادل روحی پیدا می کنند که ببینند «پدر «ستون» خانه است و مادر «زیبایی» خانه است» به تعبیر دیگر؛ بابا رئیس حقوقی خانه است و مادر رئیس عاطفی خانه است. لذا مادر باید به بچه ها بگوید: «مبادا غرور پدرتان را بشکنید!» و خودش هم غرور شوهرش را نشکند. و پدر هم باید به بچه ها بگوید: «مبادا دل مادرتان را بشکنید» و خودش هم دل همسرش را نشکند. در این خانواده هرچه مادر دوست داشته باشد و هر چه پدر فرمان بدهد، بچه ها طبق آن عمل خواهند کرد و به این ترتیب تعادل در خانه برقرار خواهد شد.

در خانه ای که مادر محبوب است و پدر مطاع است، بچه تعادل دارد. این اصل است و سایر مسائل مانند وجود وسایل و امکانات رفاهی زندگی فرع هستند. هر چیزی باید سر جای خودش باشد؛ پدر در خانه فرمانده است و مادر ملکه است و نمی شود

جای این دو را عوض کرد یعنی نمی شود مادر فرمانده و مطاع باشد و پدر محبوب و معشوق خانه باشد در این صورت بچه ها عدم تعادل خواهند داشت و اگر هم رفتار خوبی داشته باشند از سر بی عرضگی خواهد بود. چون بعضی ها از روی بی عرضگی آدم های خوبی هستند؛ بالاخره هر کاری-هرچند بد- نیاز به عرضه خاص خودش را دارد.

با خانواده هایی وصلت کنید که از تعادل روحی برخوردارند / کلیدی ترین عوامل تعادل روحی: محبت پدر به مادر، احترام مادر به پدر

با خانواده هایی وصلت کنید که از تعادل روحی و روانی برخوردار هستند. البته تعادل روانی به فاکتورهای زیادی ربط پیدا می کند ولی دو تا از کلیدی ترین عوامل تعادل روحی بچه ها همین است: اینکه آیا پدر جلوی بچه ها به مادر محبت می کند و به او رحم می کند؟! آیا مادر جلوی بچه ها از پدر اطاعت می کند و به او احترام می گذارد؟! این است که تعادل را در خانه برقرار خواهد کرد. دختر چنین خانواده ای شوهردار و مادر خوبی خواهد شد و رعایت حجاب برایش راحت خواهد بود. و پسر این خانه هم زن داری بلد است چون پدرش به مادرش محبت کرده است.

جالب است که در روایات مانسبت به محبت کردن پدر به دخترش خیلی تأکید شده است. (مَنْ كَانَ لَهُ أَنْثَى فَلَمْ يُبْدِهَا وَلَمْ يُهْنِهَا وَلَمْ يُؤْثِرْ وَلَدَهُ عَلَيْهَا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ؛ مستدرک الوسائل / ۱۵ / ص ۱۱۸) و (مَنْ ابْتُلِيَ بِشَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْبَنَاتِ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ كُنَّ

لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ؛ همان) امام صادق (ع) می فرماید: «دختر حسنه است و پسر نعمت است، برای حسنه اجر و پاداش می دهند ولی از بابت نعمت، حسابرسی می کنند؛ الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ الْبُنُونَ نِعْمَةٌ فَالْحَسَنَاتُ يُثَابُّ عَلَيْهَا وَ النِّعْمَةُ يُسْأَلُ عَنْهَا» (من لایحض ره الفقیه ۴۸۱/۳) اصلاً طبق روایات دختردار بودن امر خیلی عجیبی است. رسول خدا (ص) فرمود: «اگر کسی سه دختر بزرگ کند، بهشت براو واجب می شود. شخصی از حضرت پرسید: دو دختر چطور؟ حضرت فرمود: آن نیز همین طور. پرسیدند: یک دختر چطور؟ فرمود: آن نیز همین طور؛ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ عَالَ ثَلَاثَ بَنَاتٍ أَوْ ثَلَاثَ أَخَوَاتٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص وَ اِثْنَتَيْنِ فَقَالَ وَ اِثْنَتَيْنِ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ وَاحِدَةً فَقَالَ وَ وَاحِدَةً» (کافی / ج ۶ / ص ۶)

شما تصور کنید چقدر زیبا و باشکوه است که یک پدر، به دخترش محبت می کند و این دختر را مثل دسته گل تربیت می کند و بعد این دختر ازدواج می کند و به تعبیری در خدمت یک خانواده دیگر قرار می گیرد. ببینید این رفتار چقدر لطیف است. شاید اولین انتظار یک پدر از دامادش این باشد که به دخترش رحم کند و نسبت به او مهربان باشد. خُب آقای داماد باید این رفتار را در خانه از پدر خودش یاد گرفته باشد؛ یعنی از محبت کردن و مهربانی پدر به مادر خانه یاد گرفته باشد.

البته بعضی ها هستند که هرچه به آنها محبت شود، قدر این محبت ها را نمی دانند. می دانید که امیرالمؤمنین (ع) چقدر به

بچه های یتیم کوفه محبت می کرد و به آنها غذا می داد. اما این مردم بعد از عاشورا چطور محبت های علی (ع) را جبران کردند؟! وقتی کاروان اسرای کربلا را تا نزدیکی های کوفه آوردند قبل از ورود به شهر توقف کردند و شروع کردند به غذا پختن. بوی غذای گرم به بچه های امام حسین (ع) می رسید ولی به این بچه ها که دو روز غذا نخورده بودند، یک لقمه غذا هم ندادند. آن نامردها می خواستند این بچه ها که نوه های علی (ع) بودند از گرسنگی به خودشان بیچند تا وقتی وارد کوفه شدند دست دراز کنند و از مردم غذا بخواهند...

جلسه پنجم |

عشق واقعی زن و شوهر چگونه به دست می آید؟

هیچ چیز مثل خدمت به خانواده، بندگی انسان را رونق نمی بخشد
دو نفر وقتی می توانند واقعاً عاشق هم باشند که هر دو عاشق خدا
و اولیاء خدا باشند

خودتان را با خدا طرف حساب بدانید نه با همسرتان
از این نترسید که «اگر من خوب باشم، همسرم حق مرا می خورد!»

بعضی ها به هدف زندگی فکر نمی کنند و فقط دنبال نیازها و لذت هایشان هستند

اگر انسان در زندگی گرفتار «کمبودها و گره های روحی» باشد،
معمولاً زیاد دنبال این نخواهد بود که «برای چه زندگی
می کند؟!»، فعلاً دنبال تأمین نیازها و لذت های خودش است
و به هدف زندگی فکر نمی کند. اما اگر خدا به انسان «آرامش

«روحی» بدهد، کم کم به این فکر می کند که من اصلاً چرا و برای چه کسی دارم زندگی می کنم؟! حتی از خودش می پرسد: من چرا باید لذت ببرم؟ البته برای آدم های تازه به دوران رسیده، خوش گذراندن یک هدف است ولی آدم ها وقتی یک مقدار چشم و دل سیر می شوند، به خودشان می گویند «من اصلاً برای چه و به چه عشقی باید خوش بگذرانم؟» چنین کسی اگر یک هدف برتر نداشته باشد، خوش گذرانی هم برایش پوچ و بی ارزش می شود.

اگر آدم ها مدام خودشان را درگیر مقایسه با دیگران کنند و بخواهند از دیگران کم نیاورند و مدام کمبودهای خودشان را ببینند و فکر کنند «مرغ همسایه غاز است» اینها هیچ وقت به موضوع هدف زندگی نمی رسند. اما آدم وقتی درگیر مقایسه ها نشد و به یک آرامش روحی رسید، این سؤال به صورت جدی برایش مطرح می شود که «اصلاً من برای چه دارم زندگی می کنم؟» یعنی عمیقاً به موضوع هدف زندگی فکر خواهد کرد.

«نماز خواندن» و «شاکر بودن» به انسان آرامش روحی و فرصت فکر کردن به هدف زندگی می دهند

آدم باید با یک هدف و یک عشقی زندگی کند؛ عشقی که برتر از همه زندگی باشد و آن قدر با ارزش باشد که بشود کل زندگی را فدای آن کند و برای آن قرار دهد. البته خیلی ها هیچ وقت به این نقطه از زندگی نمی رسند. این یک بلوغ روحی می خواهد ولی خیلی ها به این بلوغ نمی رسند. یکی از کارها برای رسیدن به این آرامش و بلوغ روحی، «شاکر بودن» است. اگر مدتی شاکر بشویم

به آرامشی می‌رسیم که انسان‌های عُقده‌ای و حسود و درگیرِ سرگرمی‌های هیجانی هیچ‌وقت به آن نمی‌رسند.

یکی دیگر از کارهایی که به انسان آرامش می‌دهد و فرصتی برای فکر کردن به هدف زندگی برایش فراهم می‌کند، «نماز» است. خداوند با واجب کردن نماز، در واقع ترمز دستی زندگی ما را می‌کشد و باعث می‌شود ما حداقل سه بار در طول روز، به یک آرامش روحی برسیم و بتوانیم فکر کنیم که اصلاً برای چه به این دنیا آمده‌ایم و زندگی می‌کنیم؟! نماز برای این است که متوجه هدف عالی زندگی و پوچ بودن درگیریهای دنیایی خودمان بشویم و به این فکر کنیم که «مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک / چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم»

آدم‌هایی که آرام هستند و لحظات آرامش دارند، به هدف زندگی خود فکر می‌کنند. ولی آدم‌هایی که این آرامش را ندارند و به هدف زندگی فکر نمی‌کنند، فقط درگیر مسائل زندگی هستند و می‌خواهند کمبودهای زندگی دنیایی خود را برطرف کنند، اتفاقاً این افراد معمولاً مشکلاتشان در زندگی خیلی بیشتر از گروه اول است و زندگی‌شان سخت‌تر می‌شود. خداوند می‌فرماید: «هر کسی از یاد من غفلت کند، زندگی را بر او سخت خواهم کرد؛ وَ مَنْ أَغْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً» (طه/۱۲۴) کسی که برای یاد خدا وقت بگذارد، خدا خیلی از مشکلاتش را حل می‌کند.

شما هر شغلی که دارید می‌توانید برای خودتان یک دستیار بسیار خوب داشته باشید، دستياری که نیاز شما را درک می‌کند و

مقدمه کارهای شما را فراهم می کند. این دستیار خوب «پروردگار عالم» است! شما اگر با خدا باشید، خدا دستیارتان خواهد شد و به جای اینکه قدرت خدا در جهت خراب کردن کارها و تصمیم های شما به کار گرفته شود، در جهت روان شدن کارهای شما قرار خواهد گرفت. البته معنایش این نیست که اگر کسی با خدا باشد هیچ مشکلی برایش پیش نمی آید، بلکه مشکلاتی خواهد داشت ولی این مشکلات، اعصابش را خرد نخواهد کرد و او را به هم نمی ریزد بلکه در جهت رشد و تعالی او خواهد بود. اگر یک وقت دیدی که در مشکلات، داری له می شوی، بدان که یک جایی روی خود را از خدا برگردانده ای و خدا هم تو را گرفتار کرده تا متوجه بشوی و برگردی.

وقتی هدف از خلقت انسان «عبودیت» باشد پس هدف از تشکیل خانواده نیز «عبودیت» است / هیچ چیز مثل خدمت به خانواده، بندگی انسان را رونق نمی بخشد

هر کسی باید ببیند که آیا به هدف زندگی اش رسیده است؟ آیا به این رسیده است که هدف از تشکیل خانواده چیست؟ انسان برای اینکه به این نقطه برسد، باید از نظر روحی به یک بلوغی رسیده باشد. خدایی که می فرماید: «ما انسان را نیافریدیم مگر برای اینکه به مقام عبودیت برسد؛ وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/ ۵۶) معنایش این است که هدف از تمام نعمت ها و اموری که برای این انسان قرار داده ایم، رسیدن انسان به این عبودیت است. لذا هدف از انتخاب همسر و تشکیل

خانواده نیز عبودیت و بندگی خداوند است، و مثلاً هدفش راحت طلبی و لذت طلبی نیست. هدف از کار کردن و پول درآوردن نیز عبودیت است. هدف از بچه دار شدن و تربیت فرزند، و هدف از کسب و حفظ عزت اجتماعی هم عبودیت است. همه این کارها نیز اجزایی دارند که آنها هم برای عبودیت است. مثلاً اگر شما به خانم خودتان محبت می کنید، باید برای این باشد که این عبودیت تحقق پیدا کند.

وقتی همه امور زندگی خود را اجزاء بندگی و عبودیت خدا بدانیم، آن وقت می فهمیم که «هیچ چیزی مثل خانواده، بندگی انسان را رونق نمی بخشد». اگر شما هدف خانواده را بندگی در نظر بگیرید، آن طوری که در خانواده با اخلاق خوب خودتان، بنده خوب خدا می شوید در خیابان با خوش اخلاقی و مهربانی کردن به دیگران، بنده خوب خدا نمی شوید. گفته اند: «عبادت به جز خدمت خلق نیست» ولی باید گفت: «عبادت به جز خدمت به خانواده نیست» بعضی ها به غریبه ها خدمت می کنند و لبخند می زنند ولی با پدر و مادر و همسرشان این طور خوب برخورد نمی کنند، چون اینها برایشان تکراری شده اند! اگر با خانواده خودشان مهربان برخورد نکنند، لبخندهایی که به غریبه ها می زنند نیز ارزش ندارد و با این کارها نمی توانند سر خدا کلاه بگذارند. کسی که به نزدیکان خودش محبت نمی کند طبیعتاً محبتش به دیگران، دروغی و فریبکارانه خواهد بود.

بعضی‌ها بیرون خانه، تیپ می‌زنند ولی برای همسرشان تیپ نمی‌زنند! / کمبود توجه با آرایش کردن خود برای دیگران جبران نمی‌شود

بعضی‌ها وقتی می‌خواهند از خانه بیرون بروند، حسابی تیپ می‌زنند ولی در خانه و جلوی همسرشان اصلاً به سر و وضع ظاهری خود اهمیت نمی‌دهند. از این‌ها باید پرسید: «شما که موقع بیرون رفتن این‌طور خود را آراسته می‌کنید، چرا در خانه خودتان تیپ نمی‌زنید؟!» این مسأله هم در مورد خانم‌ها مطرح است و هم در مورد آقایان. حضرت امام (ره) در خانه هم، زیرجامه خودشان را اتو می‌کردند و می‌پوشیدند. امام محمد باقر (ع) می‌فرماید: «همان‌طور که مردها دوست دارند همسرشان پیش آنها تزیین کند، زن‌ها نیز دوست دارند، شوهرشان پیش آنها تزیین کند؛ النِّسَاءُ يُحِبُّنَ أَنْ يَرَيْنَ الرَّجُلَ فِي مَثَلِ مَا يُحِبُّ الرَّجُلُ أَنْ يَرَى فِيهِ النِّسَاءَ مِنَ الزَّيْنَةِ» (مکارم الاخلاق / ص ۸۰) البته آرایش مرد در خانه، با آرایش زن فرق دارد. مثلاً برخی روانشناس‌ها بررسی کرده‌اند که یکی از اولین مواردی که خانم‌ها در ظاهر شوهرشان به آن توجه دارند، خطِ اتوی لباس مرد است.

یکی از دوستان امام باقر (ع) که به خانه ایشان آمده بود، دید لباسی که حضرت در داخل خانه پوشیده‌اند رنگِ خاص و خیلی متفاوتی دارد. حضرت وقتی دید که او تعجب کرده است، فرمود: این لباس را پوشیده‌ام به خاطر اینکه همسر من این‌طوری دوست دارد. (دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ وَ عَلَيْهِ مَلْحَفَةٌ حَمْرَاءُ شَدِيدَةٌ الْحُمْرَةِ فَتَبَسَّمْتُ حِينَ دَخَلْتُ فَقَالَ كَأَنِّي أَعْلَمُ لِمَ ضَحِكْتَ

ضَحِكْتُ مِنْ هَذَا التَّوْبِ الَّذِي هُوَ عَلَيَّ إِنَّ الثَّقَفِيَّةَ أَكْرَهْتَنِي عَلَيْهِ
وَأَنَا أُحِبُّهَا فَأَكْرَهْتَنِي عَلَى لُبْسِهَا؛ کافی / ۴۴۷/۶) اینکه خانم‌ها
برای شوهر خودشان آرایش کنند و برای خیابان آرایش نکنند
بحث مفصلی دارد که در اینجا به آن نمی‌پردازیم. اما بعضی‌ها که
احساس کمبود توجه دارند وقتی بیرون خانه می‌روند خودشان را
آرایش می‌کنند غافل از اینکه کمبود توجه آنها به این روش جبران
نمی‌شود. مانند کسی که سوار ماشین شده و مدام بوق می‌زند
تا توجه دیگران را به خودش جلب کند. اینها اگر از نظر روحی
احساس کمبود توجه نداشتند، نیاز پیدا نمی‌کردند خودشان را
برای دیگران تزئین کنند. این قبیل افراد احتمالاً در یک خانواده
خوب تربیت نشده‌اند چون یکی از مختصات خانواده خوب این
است که انسان را از نظر محبت و توجه، لبریز می‌کند. اگر در یک
خانواده خوب بزرگ شده بودند، نیاز به توجه و محبت دیگران
نداشتند، و سعی نمی‌کردند با جلب توجه دیگران ذهن کسی را
درگیر و مشغول خودشان کنند.

هر یک از زن و مرد در خانواده باید ببینند خدا از آنها چه خواسته؟ / دو نفر وقتی می‌توانند واقعاً عاشق هم باشند که هر دو عاشق خدا و اولیاء خدا باشند

اگر ما هدف تشکیل خانواده را بندگی خدا بدانیم، آن وقت
می‌فهمیم که در تمام لحظات زندگی مشترک، در واقع بندگی
ما در حال آزمایش شدن است. اگر ما «عبد خدا» هستیم باید
هر لحظه ببینیم خدا از ما چه می‌خواهد. هر یک از زن و مرد در

خانواده باید ببینند خدا از آنها چه خواسته است. مثلاً خداوند از یک خانم خواسته است که فقط خودش را برای شوهرش تزئین کند اما اگر این خانم بخواهد خدا را حذف کند و به خواسته پروردگار بی توجهی کند، نمی تواند خودش را فقط به شوهرش محدود کند، لذا خودش را به همه نشان می دهد و برای آنها تزئین می کند. اما اگر «عبد» باشد و نگاه کند که خدا از او چه خواسته، می بیند که خدا از او خواسته فقط خودش را به شوهرش نشان بدهد. یک مرد هم اگر بخواهد طبق خواست خداوند عمل کند، باید فقط با همسر خودش عشق بازی کند هرچند ممکن است بعد از گذشت سال ها، تازگی همسرش برای او از بین رفته باشد.

اگر هر یک از زن و مرد در خانه بخواهند نظر خدا را تأمین کنند، این دو آن قدر عاشق همدیگر خواهند شد که این عشق تاکنون در هیچ فیلمی نشان داده نشده است! امام صادق (ع) در خانه یکی از دوستان خود مهمان بود، و روی یک تخت نشسته بود. دو تا کبوتر در حیاط خانه نظر حضرت را به خود جلب کردند. حضرت به آنها نگاه کرد و لبخند زد. دوست حضرت دلیلش را پرسید و حضرت فرمود: می دانی این دو کبوتر به هم چه می گویند؟ کبوتر نر به کبوتر ماده می گوید: تو در همه عالم عزیزترین موجود پیش من هستی، البته بعد از این آقای که روی تخت نشسته است. (مُعِیْتُ قَالَ لِأَيِّ عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ رَأَهُ يَضْحَكُ فِي بَيْتِهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَسْتُ أَدْرِي بِأَيِّهِمَا أَنَا أَشَدُّ سُرُورًا بِجُلُوسِكَ فِي بَيْتِي أَوْ بِضَحِكِكَ؟ قَالَ إِنَّهُ هَذَرُ الْحَمَامِ الذَّكَرُ عَلَى الْأُنْثَى فَقَالَ أَنْتَ سَكْنِي وَ عِزِّي وَ

الْجَالِسُ عَلَى الْفِرَاشِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ فَضَحِكْتُ مِنْ قَوْلِهِ؛ مناقب
آل ابیطالب ع / ۴ / ۲۱۷

وقتی دو نفر می‌توانند واقعاً به همدیگر عشق بورزند که هر دو عاشق یک موجود دیگری باشند و عشق به آن موجود، منیت این دو نفر را از بین برده باشد. اگر اینها در آن موجود «فنا» شده باشند طبیعتاً خودخواهی‌شان از بین رفته و در نتیجه واقعاً می‌توانند عاشق هم بشوند. آن موجود برتر هم غیر از خدا (و اولیاء خدا) نمی‌تواند باشد. چون غیر از خدا هیچ‌کس دیگری ارزش عاشقی ندارد. دو نفری که برای «یکی» بشوند، واقعاً برای هم خواهند شد. بقیه عشق‌ها غیر از این دروغ است. مثلاً عاشقی که در غرب از آن دم می‌زنند دروغ است؛ چون اگر آنها واقعاً راست می‌گفتند الان باید اروپا را سرشار از محبت می‌دیدیم نه اینکه اکثراً با سگ و گربه زندگی کنند!

چرا غربی‌ها که این قدر ترانه‌های عاشقی سر داده‌اند، هیچ کدام پای عشق خود نایستاده‌اند؟! معلوم می‌شود که این عشق واقعی نبوده، بلکه معنایش این است که: «من تو را برای خودم دوست دارم! اگر تو برای من نباشی می‌خواهم اصلاً نباشی!» و این جور دوست داشتن‌ها خیلی زود به تنفر تبدیل می‌شود. یعنی این ادعای «دوستت دارم» از روی خودخواهی است و خودخواهی با عاشقی جور در نمی‌آید. لذا نباید به همدیگر دروغ بگوییم و خودمان را فریب بدهیم. اینکه خیلی از دختر و پسرها می‌گویند «ما عاشق و معشوق همدیگر هستیم» غالباً راست نیست، و

آنها معنای عشق را نفهمیده‌اند. در این عالم هستی فقط یک نفر است که می‌تواند دل آدم را تسخیر کند و آن پروردگار عالم است. لذا خداوند می‌فرماید: «خدا برای هیچ انسانی دو دل در درون سینه‌اش قرار نداده است؛ ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» (احزاب / ۴) باید دل یک‌دله کنی؛ تو یا خدا را دوست داری یا خودت را دوست داری که در صورت اخیر، اگر دیگران را هم دوست داشته باشی به خاطر خودت دوستشان داری.

اگر خدا را دوست داشته باشی، خانواده‌ات را هم به خاطر خدا دوست خواهی داشت / بعضی‌ها بچه‌شان را به خاطر آبروی خودشان تربیت کنند نه به خاطر خدا

اگر خدا را دوست داشته باشی، خانواده‌ات را هم به خاطر خدا دوست خواهی داشت. فیلم عشقی واقعی این است که دو نفر چون هر دو عاشق خدا هستند عاشق همدیگر باشند. در این صورت این دو نفر به قدری به هم علاقه پیدا می‌کنند و به قدری برای هم بی‌قرار می‌شوند که حد ندارد. هر دوی اینها هم می‌خواهند خودشان را به خدا نشان دهند، نه به دیگران. متأسفانه الان این نوع محبت و عشق ورزیدن زن و شوهر به همدیگر (یعنی عشقی که به خاطر خدا باشد) ناشناخته است. حتی خیلی از پدر و مادرها بچه‌های خود را هم به خاطر خدا تربیت نمی‌کنند مثلاً به خاطر کم‌نیاموردن پیش مردم تربیت می‌کنند و می‌گویند: «پسرم درس بخوان تا پیش پسر خاله‌ات کم نیآوریم!» یا برای او زن می‌گیرند تا پیش فلان فامیل کم نیآورند

یا برای دخترشان شوهری انتخاب می‌کنند که در فامیل کم نیاورند! بچه‌ای که جگرگوشهٔ آنهاست را فدای خواسته‌های نفسانی خودش می‌کنند و در واقع با این کارها بچهٔ خودش را خاک می‌کنند، آن وقت عرب‌هایی که بچهٔ خود را زنده به گور می‌کردند را مسخره می‌کنند!

بعضی‌ها از این گله می‌کنند که چرا فرزندشان خراب شده و آبروی آنها را پیش فامیل و همسایه برده است. باید به اینها گفت: «شما احتمالاً بچهٔ خود را به خاطر آبروی تان تربیت کرده‌اید، حالا این بچه (خواسته یا ناخواسته) آبروی شما می‌برد تا بفهمید که نباید به خاطر آبروی خودتان بچه تربیت کنید. بچه را به خاطر خدا باید تربیت کنید.»

اگر پدر و مادر به خاطر خدا زندگی کنند و برخی بدی‌ها یا نواقص همسرشان را به خاطر خدا تحمل کنند و بچهٔ خود را هم به خاطر خدا تربیت کنند، در این صورت این بچه - تا آنجا که به پدر و مادر مربوط است - واقعاً خوب و درست تربیت خواهد شد.

در خانه، زن و مرد خودش را به خدا نشان می‌دهند و اگر کسی این معنا را درک کند و برای خدا به خانواده‌اش خدمت کند به نورانیت و معنویت خواهد رسید که نورش بر روی سایر اعضای خانه هم اثر خواهد داشت. امام صادق (ع) می‌فرماید: «اگر خانمی یک لیوان (یک جرعه) آب به شوهرش بدهد، ثوابش بالاتر از یک سال عبادتی است که روزهایش روزه بگیرد و شبها نماز بخواند. و خداوند به خاطر هر لیوان آب (هر جرعهٔ آب) برایش

یک شهر در بهشت بنا می کند؛ مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَسْقِي زَوْجَهَا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهَا مِنْ عِبَادَةِ سَنَةِ صِيَامٍ نَهَارُهَا وَ قِيَامَ لَيْلِهَا وَ يَبْنِي اللَّهُ لَهَا بِكُلِّ شَرْبَةٍ تَسْقِي زَوْجَهَا مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ وَ غَفَرَ لَهَا سِتِّينَ خَطِيئَةً» (وسائل الشیعه / ۲۰ / ۱۷۲) چه کسی حاضر است از این پاداش های بزرگ که در قبال یک عمل کم به او می دهند صرف نظر کند؟!

خودتان را با خدا طرف حساب بدانید نه با همسرتان / از این نترسید که اگر من خوب باشم، همسر من حق مرا می خورد!

شما خودتان را با خدا طرف حساب بدانید نه با همسر خودتان، و از این نترسید که اگر شما خوب باشید و همسرتان بد باشد، منافع شما از بین خواهد رفت. نگویید: «اگر ما به خاطر خدا خوب رفتار کنیم و همسر ما گرگ صفت باشد و حق ما را پایمال کند، چه کسی حق ما را از او می گیرد؟ پس بگذارید خودمان گرگ بشویم و به جان او بیفتیم و حق مان را بگیریم!» پاسخ این است که شما هرچقدر گرگ بشوید، فایده ندارد و بدتر خواهد شد، ضمن اینکه خداوند از بنده خوب خودش دفاع خواهد کرد. «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» (حج / ۳۸) همسر شما که از دست خدا نمی تواند فرار کند، و کدام دادگاه بهتر و محکمتر از خداوند می تواند از حق شما دفاع کند؟!

شما همسر خوبی باش و خودت را به خدا نشان بده، شوهر شما اگر قدر شما را نداند و به شما بدی کند، حتی اگر در راه خدا هم شهید بشود و با دستان مبارک پیامبر اکرم (ص) به خاک سپرده

شود، قبر او را فشار خواهد داد! نمونه‌اش در صدر اسلام بود که پیامبر اکرم (ص) بعد از اینکه یکی از یاران شهیدش را به خاک سپرد و از قبر بیرون آمد، فرمود: قبر او را به شدت فشار داد، چون اخلاقی با همسر و خانواده‌اش بد بود (فَلَمَّا أَنْ سَوَّى التُّرْبَةَ عَلَيْهِ قَالَتْ أُمُّ سَعْدٍ يَا سَعْدُ هَنِيئًا لَكَ الْجَنَّةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا أُمَّ سَعْدٍ مَهْ لَا تَجْزِمِي عَلَى رَبِّكَ فَإِنَّ سَعْدًا قَدْ أَصَابَتْهُ ضَمَّةٌ... إِنَّهُ كَانَ فِي خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءٌ؛ علل الشرایع/ ۱/ ۳۱۰)

می‌دانید عشق واقعی زن و شوهر، کجاها خودش را نشان می‌دهد؟/ وقتی یک مرد از دنیا برود، برای همسرش از همه سخت‌تر است

می‌دانید عشق واقعی زن و شوهر، کجاها خودش را نشان می‌دهد؟ مثلاً آن جایی که یک پدر مسنّ جلوی بچه‌هایش که بزرگ شده‌اند، دست همسرش را بگیرد و اشک بریزد و بگوید: «می‌دانید این دست‌ها چقدر زحمت مرا کشیده‌اند؟! بدون اینکه برایش واجب باشد چقدر مانند یک آشپز برای من غذا درست کرده‌اند؟» اینجاست که عشق خودش را نشان می‌دهد و در عالم طراوت ایجاد می‌کند و الا رفتار عاشقانه یک دختر و پسر جوان که از روی هوس‌های دوران جوانی باشد یک امر طبیعی است و در عالم طراوتی ایجاد نمی‌کند.

یکی از عرفای بزرگوار در بیمارستان بستری بود و پزشک‌ها از درمان او ناامید شده بودند. چشم‌هایش را باز کرد و به پسرش گفت باید به خانه برویم! گفتند چرا؟ گفت: من الان باید از دنیا

رفته باشم ولی چون دل مادرت به رفتن من راضی نمی شود گیر کرده ام. باید به خانه بروم و او را راضی کنم. لذا به خانه رفتند و چند ساعت با همسرش صحبت کرد تا او راضی شود و بعد خیلی راحت از دنیا رفت. عشق را باید در این جاها دید.

می دانید وقتی یک مردی از دنیا برود، برای چه کسی بیشتر از همه سخت است؟ برای مادرش، دخترش، خواهرش یا همسرش؟ فرموده اند برای همسرش سخت تر از هر کس دیگری است. امان از دل رباب! می دانید بعد از کربلا در بین خانم ها چه کسی از همه زودتر دق کرد و از دنیا رفت؟ این حضرت رباب بود که زودتر از همه از دنیا رفت. رباب همسر بسیار با معرفت امام حسین (ع) بود که اباعبدالله (ع) به خاطر خدا و به خاطر معرفت حضرت رباب، علاقه ویژه ای به ایشان داشتند. ضمن اینکه هر مادری هم لیاقت پیدا نمی کند فرزند شش ماهه اش در راه امام زمانش قربانی شود. البته قبل از حضرت رباب، یک مادر دیگر هم بود که شایستگی این را داشت تا فرزند شش ماهه اش قربانی شود و او فاطمه زهرا (س) بود که محسن شش ماهه اش را در راه امیرالمؤمنین (ع) داد...